

تحقیقی پیرامون وضعیت علم حقوق، از ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی

دکتر محمود کاظمی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر سید حسین صفایی**

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۴

چکیده

برای مطالعه وضعیت علم حقوق در ایران، آن را می‌توان به سه دوره زمانی تقسیم نمود. دوره اول از ورود اسلام به ایران شروع می‌شود. در این دوره که تا انقلاب مشروطیت ادامه دارد، حقوق با فقه اسلامی تمایزی ندارد و برای آگاهی از وضعیت آن باید تکامل و تطور فقه اسلامی در حوزه های علمیه را بررسی نمود. آموزش و پژوهش در حوزه های علمیه، که نماد آموزش عالی سنتی در ایران است، ویژگیهای منحصر به فردی دارد که تکیه بر معنویت و اخلاق، تمام وقت بودن، عدم شرایط خاص برای ادامه تحصیل، متن خوانی و... از جمله آنهاست. با انقلاب مشروطیت و وضع قوانین و مقررات، حقوق موضوعه به معنای خاص در ایران ایجاد می‌شود. به دنبال تأسیس مدرسه عالی حقوق (که بعداً منجر به تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی به عنوان یکی از دانشکده‌های دانشگاه تهران می‌گردد) آموزش حقوق به سبک جدید [در کنار حوزه‌های علمیه] آغاز می‌شود. نظام آموزش حقوق که بر مبنای نظام های آموزش غربی، به ویژه فرانسه، صورت می‌گرفت، اگر چه در حد خود، نظامی پیشرفته بود ولی نقایص و کاستی‌هایی داشت، که اهتمام و توجه بیش از حد به نظام حقوقی خارجی از جمله آنهاست. در این مقاله، وضعیت علم حقوق تا انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد و تحولات اساسی ایجاد شده بعد از انقلاب اسلامی موضوع مقاله دیگری می‌تواند باشد.

واژه‌های کلیدی: آموزش فقه، حوزه علمیه، متن خوانی، منابع فقه، متون درسی حوزه

مقدمه

موضوع علم حقوق، قواعد و اصول حاکم بر روابط افراد در جامعه و هدف آن ایجاد نظم اجتماعی است. علم حقوق جایگاه خاصی در بین سایر علوم اجتماعی دارد و این به دلیل ویژگی و تاثیر این علم در زندگی اجتماعی است. اگر اصول و مقرراتی بر روابط افراد جامعه حاکم نباشد، بی نظمی و هرج و مرج ایجاد می‌شود و اگر در جامعه نظم نباشد، هیچ چیز دیگری وجود نخواهد داشت و فعالیت و زندگی غیر ممکن می‌شود. چون تجربه ثابت کرده است که، به رغم اینکه انسان از قوه عقل و شعور برخوردار است ولی به دلیل حس تمامت خواهی و خود برتر بینی که در نهاد هر انسان وجود دارد، بدون وجود اصول و قوانین حاکم بر جامعه که اجرای آن نیز از سوی دولت تضمین شده باشد، به حق خود قانع نبوده و به حقوق سایرین تجاوز خواهد کرد و این همان بی نظمی است. از وظیفه خطیر حقوقدانان در کشف و بیان قواعد حقوق که بگذریم، مشاغلی که دانش آموختگان این رشته در جامعه برعهده دارند، یعنی قضاوت، وکالت و... از اهمیت بسیاری برخوردار است. در میان حرفه‌ها و مشاغلی که افراد در جامعه برعهده می‌گیرند هیچ حرفه‌ای به اهمیت قضاوت نیست و شاید آوردن واژه «قضا» در ذیل عنوان «حرفه» یا «شغل» صحیح نباشد. «قضاوت» در تمام جوامع بشری و ادیان الهی قابل ستایش و بسیار با اهمیت است. در دین اسلام نیز قضاوت به اندازه‌ای با اهمیت است که تنها مجتهدان که متخصص در استنباط و بیان احکام الهی می‌باشند، مجاز به تصدی این شغل‌اند.

مسئله برای تصدی این مشاغل باید افراد عالم، متعهد، امین و سلیم النفس تربیت و پرورش یابند که ضمن اینکه از لحاظ سلامت نفس و ایمان و عدالت باید در حد اعلا باشند، از لحاظ علمی نیز باید از آگاهی لازم برخوردار بوده و به اصطلاح دارای ملکه اجتهاد باشند تا بتوانند حکم مسایل جزئی را از روی قواعد و اصول کلی استنباط نمایند و به عبارتی امور جزئی را بر اصول کلی تطبیق دهند.

از آنجایی که حکم تمام موضوعات و حوادثی که در جامعه اتفاق می‌افتد در قانون وجود ندارد و اصولاً چنین چیزی ممکن نیست، قاضی باید از چنان قوه و استعدادی برخوردار باشد تا بتواند از روی اصول کلی و منابع فقهی، احکام مورد را استنباط نماید. بر این اساس بحث آموزش علم حقوق و تربیت افراد متخصص در این رشته از دیر باز مطرح بوده و همیشه دغدغه بزرگان جامعه بوده است.

با توجه به تحولاتی که علم حقوق در طی قرون متمادی به خود دیده است، نظام آموزش و پژوهش در این رشته و تربیت افراد متخصص و محقق متفاوت بوده است. وضعیت علم حقوق در کشور ایران را به سه دوره کلی می‌توان تقسیم نمود.

دوره اول زمانی است که تفکیکی بین حقوق موضوعه (در معنای خاص خود) و فقه اسلامی وجود نداشته است و در واقع فقه و حقوق یکی بوده است. برای بررسی وضعیت علم حقوق در این دوره باید فقه اسلامی و تطور آن در حوزه‌های علمیه و نظام آموزشی آن بررسی شود. زیرا

تا قبل از تأسیس مدرسه عالی حقوق و بعداً دانشگاه تهران، حوزه های علمیه تنها مرکز آموزش عالی در تمام رشته های علوم بوده‌اند. این دوره از بدو ورود اسلام به ایران شروع می‌شود و تا عصر مشروطیت و وضع مقررات جدید به سبک کشورهای غربی، ادامه می‌یابد. برای بررسی وضعیت علم حقوق در این دوره، باید فقه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

نظام آموزش و پژوهش حوزه علمیه دارای محسنات و امتیازات منحصر به فردی است، که آن را از تمام نظام های آموزشی جهان متمایز می‌گرداند؛ تکیه بر معنویت و اخلاق و تهذیب نفس (و به تعبیری تکیه بر پرورش و تربیت اخلاقی، قبل از آموزش علم) از امتیازات اصلی و منحصر حوزه های علمیه است. همین امر موجب شده، که در طی هزار و سیصد سال که از عمر این نهاد مقدس می‌گذرد نخبگان زیادی تربیت شده و تحویل جامعه گردیده اند که نه تنها به لحاظ معنوی و عرفانی بلکه از لحاظ علمی نیز سر آمد دوره خود بوده و شهره جهانی شده‌اند، و آوازه آنان در سراسر جهان پیچیده است. شیخ مفید (۴۱۳ ه ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ ه ق)، علامه حلی (۷۲۶ ه ق)، شیخ بهایی (۱۰۳۰ ه ق)، شیخ انصاری (۱۲۸۱ ه ق) امام خمینی و... از جمله برخی بزرگان و تربیت شدگان حوزه هستند. به علاوه در شیوه جذب طلبه و تدریس در حوزه نیز ویژگیهایی وجود دارد که در خور تأمل و توجه است. اکنون که بحث تحول نظام آموزشی به طور کلی مطرح است و ویژگیها و امتیازات برجسته آموزش و پژوهش در حوزه به فراموشی سپرده شده (یا می‌رود به فراموشی سپرده شود)، جا دارد با تأملی بیشتر بار دیگر به اصل خود رجوع نموده و این پیشینه درخشان خود را از یاد نبرده و فریفته ظاهر جذاب نظام های آموزش خارجی نگردیم. براین اساس بر آن شدیم، که وضعیت آموزش و پژوهش را در حوزه های علمیه را مورد بررسی قرار دهیم، باشد که بتوان از این طریق توشه‌ای برای شیفتگان دانش و معنویت و کمالات انسان فراهم نماییم.

چون موضوع این مقاله بررسی وضعیت علم حقوق، تا انقلاب اسلامی است، در ادامه نهاد حقوق موضوعه که بعد از انقلاب مشروعیات ایجاد گردید را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

این دوره از عصر مشروطیت و وضع اولین مقررات و تأسیس عدلیه به سبک جدید و تأسیس مدرسه عالی حقوق، به منظور تربیت نیروهای متخصص جهت اشتغال در مشاغل قضایی و اداری، شروع می‌شود. در این دوره با وضع قوانین و مقررات جدید در موضوعات مختلف، به مرور علم حقوق به عنوان موجودی مستقل در کنار علم فقه، در فرهنگ ایران، به وجود می‌آید. در این دوره علم حقوق یک علم نوپاست و با تربیت برخی از علاقه مندان این رشته در کشورهای خارج و استفاده از اساتید حقوق کشورهای خارجی، مقدمات تأسیس و آموزش این رشته به سبک کشورهای غربی در ایران فراهم می‌گردد. تا اینکه در سال ۱۲۹۹ شمسی، مدرسه عالی حقوق تأسیس می‌شود (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

تا سال ۱۳۰۶ مجموعاً ۸۳ نفر از مدرسه عالی حقوق (که دوره تحصیل آن سه ساله بوده است) فارغ التحصیل می‌شوند. در اسفند ماه ۱۳۱۲ با پیوستن مدرسه عالی تجارت به مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی، رسماً دانشکده حقوق گشایش می‌یابد و ریاست دانشکده بر عهده علی اکبر دهخدا قرار می‌گیرد.

در سال ۱۳۱۳، با تاسیس دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی نیز در آن تاسیس می‌گردد و تحول جدیدی در رشته حقوق و آموزش آن ایجاد می‌شود. در این زمان در دانشکده حقوق، چهار رشته حقوق قضایی، سیاسی، اقتصادی و اداری-تجارت وجود داشته است. با احداث ساختمان فعلی دانشکده حقوق در سال ۱۳۱۸، در سال ۱۳۱۹ دانشکده حقوق به صورت امروزی و در محل فعلی تاسیس و گشایش می‌یابد. در این دانشکده سه رشته حقوق قضایی، حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی وجود داشته است (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۲). بدین نحو که دانشجویان تا دو سال اول مشترکاً دروسی را می‌گذرانند و از سال سوم به هریک از سه گرایش موجود وارد و ادامه تحصیل می‌دهند.

تا سال ۱۳۴۵ دانشکده حقوق دانشگاه تهران تنها مرکز آموزش حقوق در ایران بوده است. از سال ۱۳۴۵ با تاسیس دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی)، دانشکده حقوق دانشگاه ملی نیز تاسیس می‌گردد. همچنین در سال ۱۳۴۶، دانشکده اقتصاد از دانشکده حقوق جدا می‌شود. در دهه ۱۳۵۰، دانشکده حقوق در دانشگاه شیراز نیز تاسیس می‌گردد. به علاوه در دادگستری نیز مدرسه عالی قضایی تاسیس می‌شود که به تربیت نیروهای لازم برای کادر قضایی می‌پرداخته است.

وضعیت علم حقوق تا قبل از انقلاب اسلامی، به همین صورت بوده است. اگر چه تا دهه ۵۰ تحولاتی به خود دیده است ولی این تحولات در حدی نبوده که دوره جدیدی در علم حقوق محسوب شود. تا اینکه در سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. در این مقاله تلاش خواهد شد، وضعیت آموزش و پژوهش در حوزه های علمیه مورد بررسی قرار گرفته و مزایای آن آشکار گردد (بخش نخست)، در ادامه، وضعیت علم نوپای حقوق بعد از انقلاب مشروطیت مورد بررسی قرار می‌گیرد (بخش دوم). تحولات ایجاد شده بعد از انقلاب اسلامی، موضوع مقاله ای مستقل خواهد بود.

بخش نخست - وضعیت علم حقوق از بدو ورود اسلام به ایران تا انقلاب مشروطیت (فقه اسلامی)

۱- طرح بحث

اگر چه تاریخ حقوق ایران، به تاریخ اسلام و حقوق اسلامی محدود نمی‌شود و تاریخ حقوق ایران را باید در تمدن ده هزار ساله ایرانی جستجو کرد. (امین، ۱۳۸۲، ص ۲۵). اما با ورود اسلام به ایران که بافتن ایران از سوی سپاهیان اسلام در عصر ساسانی صورت گرفت، چندی برنیامد که با گرویدن تدریجی ایرانیان به اسلام، احکام اسلامی، جانشین احکام حقوقی کیش زرتشتی (که در آن زمان

حاکم بود) شد، به گونه ای که در پی پذیرفتن زرتشتیان از سوی اعراب (سنی) به عنوان «اهل کتاب» حقوق زرتشتی به کلی متروک و فاقد ضمانت اجرا شد (امین، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲).

بر این اساس، نظام حقوق اسلام، به عنوان نظام حقوق ایران پذیرفته و استقرار یافت. به گونه ای که تا قبل از ایجاد نظام حقوقی موضوعه در ایران (وضع مقررات و قوانین به سبک جدید)، نظام حقوقی ایران بر مبنای نظام حقوق اسلام بود.

وابستگی نظام حقوقی ایران به حقوق اسلام، تا حدی است که حتی بعد از وضع مقررات به سبک جدید و تاسیس علم حقوق به معنای خاص، در کنار علم فقه، بازهم، بخش عمده ای از قوانین موضوعه (به ویژه در زمینه مدنی) بر مبنای قواعد و اصول فقه اسلامی تدوین شده است. آمیختگی «فقه» و «حقوق» به گونه ای است که به اعتقاد یکی از اساتید برجسته حقوق، اگر کسی بخواهد به نظام حقوقی ایران آگاهی پیدا کند، لاجرم باید به فقه شیعه تسلط پیدا نماید و بدون تسلط به فقه شیعه و فهم مبادی و اصول حاکم بر آن، درک اصول حقوقی و قواعد آن غیر ممکن است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴ به بعد) و بدون آگاهی از فقه و مبنای قواعد و مقررات حقوقی نمی توان به تفسیر قوانین پرداخت. به ویژه اینکه نمی توان حقوق یک کشور را منحصر به قوانین موضوعه دانست بلکه اصول و مبنای کلی که چارچوب و اساس یک نظام حقوقی را تشکیل می دهد و حتی مقررات موضوعه هم بر همان مبنا وضع می گردد جزء لاینفک حقوق اند. در نظام حقوقی، اگر چه عرف، فرهنگ،... و نظام های حقوق غربی (در حقوق تجارت و...) در وضع مقررات موضوعه مؤثر بوده اند، اما اگر مبنا و اساس نظام حقوق موضوعه ایران را حقوق اسلام (امامیه) بدانیم، سخنی به گزاف نگفته ایم.

بر این اساس، بخش عمده ای از تاریخ حقوق ایران (بیش از ۱۳۰۰ سال) به حقوق اسلام وابستگی کامل دارد و یک دوره کامل محسوب می شود. باتوجه به اینکه شریعت اسلام تمام مقررات و آئین های قبلی را نسخ نموده است، تاریخ ورود اسلام و نظام حقوقی اسلام به عنوان مبداء و اولین دوره نظام حقوقی ایران، در این مقاله برگزیده شد.

مبحث اول - تمایز بین «حقوق» و «فقه»

بین علم «فقه» و «حقوق» تفاوتی های عمده ای وجود دارد، که این تفاوتها در موضوع، هدف و منابع خلاصه می شود.

الف - موضوع

از لحاظ موضوع، موضوع علم فقه، افعال مکلفین است. و به عبارت دقیقتر احکامی است که بر فعل و ترک فعل مکلفین تعلق می گیرد. احکام تکلیفی در فقه پنج تاست: وجوب، حرمت،

استحباب، کراهت و اباحه. هر فعل یا ترک فعلی که انسان مرتکب شود در واقع، نزد شارع دارای حکمی از احکام پنج گانه است، و علم فقه علم استنباط این احکام از روی منابع و ادله تفصیلی آنست. بنابراین موضوع علم فقه به روابط بین افراد، منحصر نیست بلکه رابطه فرد و خداوند را نیز در بر می‌گیرد و به همین دلیل عبادات نیز بخش عمده‌ای از مسایل فقهی را تشکیل می‌دهد. اما موضوع «حقوق» بیان احکام و قواعد حاکم بر اعمال فرد در جامعه است. بدین معنا که علم حقوق وظایف و حقوق شخص در رابطه با یکدیگر و رابطه فرد با دولت، و دولت‌ها با یکدیگر را بیان می‌کند. بر این اساس حقوق به روابط شخصی افراد کاری ندارد و تا زمانی که فرد وارد جامعه نشده و با سایر افراد و یا دولت رابطه برقرار ننموده است اعمال وی موضوع علم حقوق قرار نمی‌گیرد. حقوق به منویات و درون افراد نیز، کاری ندارد چون ابزار این وا کماوی را ندارد. بر این اساس در نگاه اول ممکن است تصور شود که بین فقه و حقوق از لحاظ موضوع، رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد. (گرجی، ۱۳۷۵ (الف)، ص ۷۸)؛ برخی از مسایل حقوق و فقه مشترکند، مانند معاملات (عقود و ایقاعات) و برخی جرائم و مجازات‌ها؛ اما برخی مسایل مختص فقه هستند، مانند عبادات (نماز، روزه، حج و...) و مسایل تکلیفی دیگر نظیر اطعمه، اشریه و... از سوی دیگر ماده افتراق حقوق از فقه شاخه‌های مختلف حقوقی است که دانشمندان حقوق، پدید آورده‌اند مانند حقوق تجارت، حقوق ثبت، حقوق بین الملل و... اما این دیدگاه درست نیست و این تصور ناشی از اینست که ما مسایل فقهی را به مسایل حقوق خصوصی منحصر بدانیم. در حالیکه فقه منحصر به احکام حقوق خصوصی نیست بلکه احکام حقوق عمومی اعم از داخلی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد. براین اساس، نسبت بین «حقوق» و «فقه» عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که مسایل و موضوعات مورد بحث در فقه اعم از مسایل و موضوعات مورد بحث در حقوق است (گرجی، ۱۳۷۵ (الف)، ص ۷۸). تمام آنچه موضوع حقوق است، موضوع فقه نیز هست اما مسایلی که مربوط به روابط بین فرد و خداوند است (عبادات) نیز، موضوع علم فقه هست ولی از قلمرو حقوق خارج است. تفاوت بنیادین دیگری که از این جهت بین حقوق و فقه وجود دارد، اینست که فقیه درصدد است، احکام شرع (خداوند) را استنباط نماید، از این رو در تعریف فقه گفته‌اند «بدست آوردن احکام شرعیه فرعیه از راه ادله جداگانه هر کدام». (گرجی، ۱۳۷۵ (الف)، ص ۷۲)؛ و به همین دلیل منابع فقه به کتاب، سنت، اجماع و عقل منحصر می‌شود. اما در علم حقوق، مقصود بدست آوردن احکام شرع نیست، بلکه منظور، تصمیماتی جمعی است که بهتر بتواند حقوق مردم را تامین نماید و از ضیاع و تباهی برحذر دارد و هدف حقوق را که ایجاد نظم در اجتماع است، برآورده نماید. به همین دلیل در علم حقوق قواعد و مقررات اصالتی ندارند، هر زمان به این نتیجه برسند که فلان قاعده حقوقی یا قانون خاص به مصلحت نیست و برای ایجاد نظم در جامعه مناسب نمی‌باشد، آنرا تغییر می‌دهند. مثلاً در برهه‌ای از زمان صدور چک بلامحل به هر طریق که صادر می‌شد جرم بود اما به دلایل

مختلف، از جمله کثرت زندانیان جرم چک بلامحل، این جرم را محدود کردند و صدور چک را در صورتی که وعده دار، بابت تضمین و... باشد، جرم ندانستند. به همین ترتیب نظام های حقوقی مختلف در طول زمان، دستخوش تحولات عظیمی می شوند.

اما میزان این تحولات و تاثیر زمان و مکان در علم فقه، بسیار محدود و ناچیز است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷)، و منحصر به برخی مسایل خاص می شود و صرف تحولات زمانی و مکانی فی نفسه تاثیری در مسایل فقهی و احکام آن ندارد.

ب - هدف

علم حقوق از لحاظ هدف، نیز با علم فقه تفاوت دارد. هدف از علم حقوق، ایجاد نظم در روابط اجتماعی افراد و اجرای عدالت است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۳۵)، تا از این طریق امور جامعه به صلاح گردد. اگر چه برحسب مکاتب مختلف و اینکه هدف فرد باشد یا اجتماع نظریه های مختلفی در این زمینه وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۳۶).

اما هدف علم فقه، تامین سعادت دنیوی و اخروی بشر است یعنی هدف اینست که با استنباط احکام خداوند از منابع تفصیلی آن و عمل به آن احکام، انسان به فوز و فلاح دارین برسد. با توجه به نگرش دینی که نسبت به دنیا و آخرت وجود دارد و به دنیا به عنوان ابزار و وسیله ای برای تامین سعادت و حیات آخری، نگریسته می شود، طبیعی است که در علم فقه به عنوان یکی از علوم دینی، چنین نگرشی نسبت به دنیا و آخرت وجود داشته باشد. به همین دلیل، کسی در علم فقه موفق است، و فقیه واقعی به وی گفته می شود که علاوه بر کسب علوم ظاهری که مقدمات اجتهاد است در علوم باطنی و تزکیه و تهذیب نفس نیز تلاش وافر نماید. چون احکام فقهی را باید از منبع غیبی استنباط کرد (اگر چه ظاهراً از طریق منابع ظاهری صورت می گیرد) و چنین ارتباطی جز با اشراق قلبی و باطنی امکان پذیر نیست. یکی از ویژگی های تحصیل و تدریس در علوم حوزوی به ویژه فقه نیز همین جنبه ای معنوی آنست (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۵۱). از این روست که تحصیل و تدریس در حوزه های علمیه به عنوان یک عبادت تلقی می شود و نه وسیله و حرفه ای برای امرار معاش؛ و این امر که یکی از نکات قوت سیستم آموزشی حوزه است، باعث شده که افرادی که واقعاً تن به ریاضت تحصیل علم داده اند از افراد برجسته در رشته خود شده و شخصیت جهانی پیدا نمایند، و این یکی از امتیازات و ویژگیهای منحصر آموزش در حوزه علمیه است.

ج - منابع

از لحاظ منابع نیز بین فقه و حقوق تفاوت اساسی وجود دارد:

اول - منابع حقوق موضوعه

در حقوق موضوعه به طور معمول موارد زیر به ترتیب اولویت به عنوان منابع حقوق مطرح می شود:

- ۱- قانون: قانون در معنای اعم شامل تمام مصوبات و مقرراتی است که از سوی سازمان صالح دولت وضع شده است. در این معنا قانون شامل قانون به معنای خاص (مصوبات قوه مقننه)، آئین نامه، تصویب نامه و دستور العمل ها میشود (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸).
- ۲- عرف: عرف و عادات مسلم افراد جامعه، نیز یکی از منابع حقوق تلقی می شود. از آنجایی که بشر به حکم فطرت خود پای بند آداب و رسوم است، و از تجاوز به این گونه سنت ها می پرهیزد، عرف یکی از نیروهای سازنده حقوق و منابع اساسی آنست. نقش عرف گاهی به صورت غیرمستقیم در ایجاد مقررات و قواعد حقوقی موثر است و گاه به عنوان منبع مستقیم حقوقی تلقی می شود. هر چند با تغییر ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی سابق، که با وضع قانون آ. د. م، مصوب ۱۳۷۹ صورت گرفت، و حذف «عرف و عادت مسلم» از آن، نقش عرف و عادت به عنوان یکی از منابع قواعد حقوقی محل تردید است، لیکن اهمیت عرف در تشخیص موضوعات محل تردید نیست؛ مانند مورد ماده ۱۳۲، ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی.
- ۳- رویه قضایی: رویه قضایی هم یکی از نیروی سازنده حقوق است. منظور از رویه قضایی، مجموع آراء قضایی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۸۹). با توجه به اینکه دادگاهها به طور مستقیم با افراد جامعه در ارتباط هستند و اجرای قوانین را برعهده دارند، نقش سازنده ای در ایجاد قواعد حقوقی دارند. چون آنها به طور مستقیم با اجرای عدالت در ارتباط هستند. رویه قضایی در نظام های حقوقی مختلف دنیا، به ویژه نظام های کامن لا، نقش اساسی در ایجاد قواعد حقوقی و تحولات حقوقی دارد، که در اینجا مجال بررسی آن وجود ندارد. بسیاری از مقررات حقوقی قبل از تصویب، به وسیله رویه قضایی بر مبنای اصول حقوقی پذیرفته شده و این امر نهایت منجر به تصویب آن قانون گردیده است. رویه قضایی به عنوان یکی از منابع غیرمستقیم حقوق تلقی می شود زیرا جزء در موارد خاص، آراء دادگاهها برای سایر دادگاهها لازم الاتباع نیست.
- البته در نظام حقوقی ما رویه قضایی، نقش اساسی خود را ایفاء نمی کند، و آراء دادگاهها جز در مورد رای وحدت رویه برای دادگاههای دیگر لازم الاتباع نیست (قانون ماده واحده مربوط به رای وحدت رویه تصویر ۱۳۲۸) ولی چنانکه گفته شد به طور غیر مستقیم، در ایجاد قواعد حقوقی موثر است.
- ۴- نظریه علمای حقوق: اندیشه های علمای حقوق، بی تردید در ایجاد قواعد حقوقی موثر است. گذشته از راه حل های تازه ای که رویه قضایی با استفاده از این عقاید و به یاری آنها، در مقام تفسیر قواعد حقوقی به دست می آورد، آثار این نیروی علمی در ایجاد قانون و عرف غیر قابل انکار است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲). علمای حقوق با ارائه نظریه های حقوقی، در تهیه و پیشنهاد طرح ها و لوایح قانونی کمک می کنند، و گاه از طریق سخنرانی ها و ارائه مقالات، قانونگذاران را وادار به

تصویب قوانین یا اصلاح آن می‌نمایند.^۱ به علاوه در مواردی که قانون ناقص، مجمل یا مبهم است، نقش علمای حقوق در استنباط احکام بر مبنای اصول کلی حقوقی برجسته و آشکار است.

دوم - منابع فقه

منابع فقه از نظر فقهای امامیه عبارتند از: کتاب، سنت، عقل و اجماع. (گرجی، ۱۳۷۵ (الف)، ص ۷۹)؛ در اینجا به اجمال آنها را بررسی می‌کنیم:

۱- کتاب: منظور از کتاب قرآن کریم است. با توجه به اینکه هدف علم فقه، استنباط احکام خداوند است و با عنایت به اینکه قرآن منبع وحی و کلام خداوند است، درسلسله مراتب منابع فقهی، رتبه اول را دارد و حتی به اعتقاد اساتید فن، بازگشت سایر منابع فقه نیز به همین منبع است، (مظفر، ۱۳۸۶، ص ۵۱). حجیت کتاب به عنوان یکی از منابع فقهی قطعی و اجماعی است اگر چه در دلالت آن بر احکام ممکن است، حسب مورد تردید به وجود آید. در حالیکه حجیت سایر ادله در حدی است که مخالف قرآن نباشد.

۲- سنت: منظور از سنت در اصطلاح فقها به عنوان یکی از منابع فقهی، قول، فعل و تقریر پیامبر(ص) و [به اعتقاد شیعه]، ائمه معصومین (ع) است (مظفر، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱). گاهی از سنت به روایت و خبر تعبیر می‌شود. با توجه به گذشت مدت زمان زیاد از عصر معصومین و امکان جعل حدیث و روایت، و به منظور تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح، رشته خاصی تحت عنوان «درایه یا علم حدیث» در حوزه‌ها رواج دارد و یکی از علوم مقدماتی است که فقیه برای استنباط احکام باید به آن تسلط داشته باشد. در این علم روایات را به طبقات مختلف تقسیم بندی می‌کنند که در این مجال فرصت بررسی آن وجود ندارد (مظفر، ۱۳۸۶، ص ۶۲ به بعد).

۳- اجماع: یکی از منابع فقهی، اجماع است. منظور از اجماع در اصطلاح فقهی، اتفاق نظر فقها در حکم شرعی خاص است. یعنی هرگاه فقها به اتفاق در مساله‌ای حکم واحدی را بیان کنند، این اتفاق نظر به عنوان منبع فقه تلقی شده و آن حکم از احکام شرعی است.

در خصوص چگونگی و اعتبار اجماع بین فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. از دیدگاه اهل سنت، صرف اجماع (اتفاق نظر فقهاء در مساله واحد) حجت است و در کنار کتاب و سنت، ارزش ذاتی دارد. در حالیکه به اعتقاد علمای شیعه حجیت اجماع ذاتی نیست، بلکه جنبه فرعی و کاشفیت دارد. به این معنا که چون اجماع علما، کاشف از قول معصوم (ع) است و به اعتبار این

۱. برای دیدن یکی از موارد بکه علمای حقوق بر اصلاح قانون تاکید نموده و مقاله داده اند ر.ک. : دکتر سیدحسین صفایی ، شرح و نقدی بر ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی ، مقالاتی در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی ، نشر میزان ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۰۴ به بعد.

کاشفیت، حجت است (مظفر، ۱۳۸۶، ص ۹۷). البته برای اینکه اجماع کاشف از قول معصوم (ع) باشد، شرایطی لازم است که اگر آن شرایط نباشد، اجماع کاشف نبوده، و حجت نیست.^۱

۴- عقل: آخرین منبع فقه، عقل است. درباره دامنه و قلمرو اعتبار عقل به عنوان یکی از منابع فقهی مباحث زیادی وجود دارد که در اینجا مجال بررسی آن نیست؛^۲ در حالیکه فقهای اهل سنت، قیاس فقهی (تشبیه منطقی) را یکی از ادله فقهی می دانند، فقهای امامیه قیاس را به جز قیاس منصوص العله، باطل می دانند.^۳

۲- عدم تمایز بین « حقوق » و « فقه » در این دوره

به رغم وجود تفاوت و تمایز بین « حقوق » و « فقه »، با توجه به اینکه در این دوره، نظام حقوقی حاکم بر کشور ما، حقوق اسلامی بوده است، که در قالب علم فقه، نضج یافته است، می توان گفت که در این دوره تفاوتی بین « حقوق » و « فقه » وجود نداشته است. به عبارت دقیق تر بین حقوق اسلامی و فقه، تفاوتی وجود ندارد (گرچی، ۱۳۷۵ (الف)، ص ۸۵).

بر این اساس با توجه به اینکه در این دوره، خارج از قواعد فقه اسلامی، قواعد حقوق موضوعه به سبک فعلی، وجود نداشته یا چنین قواعدی بسیار محدود بوده است و شؤونات جامعه بر مبنای قواعد و احکام فقهی نظم می یافته است، از سوی دیگر این قواعد در قالب فقه اسلامی، در حوزه های علمیه تدریس می شده و در آن رشد و شکوفایی پیدا کرده است، برای بررسی وضعیت علم حقوق در این دوره، باید وضعیت علم فقه مورد بررسی قرار گیرد.

مبحث دوم - وضعیت علم فقه و نظام آموزشی آن در حوزه های علمیه

در ایران حوزه های علوم دینی، نمونه و نماد سنتی مراکز آموزش عالی می باشند. تا قبل از تاسیس مدرسه دارالفنون به دست امیرکبیر در نیمه قرن ۱۹ میلادی، حوزه های علمیه تنها مراکز آموزش عالی کشور را تشکیل می دادند. اگرچه وظیفه اصلی حوزه های علمیه پرورش رهبران دینی و مبلغان اسلامی در سطوح مختلف (از روحانیون و مبلغان سطح پایین گرفته تا مراجع تقلید) بود اما علومی که در حوزه خوانده می شد، منحصر به علوم دینی نمی شد، بلکه

۱. برای مطالعه در زمینه طرق مختلف و شرایطی که برای کاشف بودن اجماع وجود دارد، ر ش: دکتر ابوالقاسم گرچی، قواعد فقه و حقوق اسلامی، جزوه پلی کپی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، نیمسال اول سال ۷۶-۷۷، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ص ۷۹.

۲. برای مطالعه بیشتر به مبحث دلیل عقل و.. ر ش: محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲۱ به بعد؛ جعفر سبحانی، المسائل الاربع، قواعد اصولیه و فقهیه، ص ۵ به بعد.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رجوع شود به: دکتر ابوالقاسم گرچی، « قیاس در حقوق اسلامی » مندرج در مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۷ به بعد.

کلیه رشته های علوم، از طب، ریاضی، جغرافیا و نجوم گرفته تا ادبیات، فقه و فلسفه و عرفان، در آن تدریس می شد. در این مبحث ضمن بیان تاریخچه ی تاسیس حوزه های علمیه، تلاش خواهد شد وضعیت تحصیل و نظام آموزشی حوزه (به ویژه فقه اسلامی) در حوزه های علمیه بررسی شده و نکات قوت و ضعف آن بیان گردد.

بندیکم - تاریخچه تاسیس حوزه های علمیه و آموزش فقه

تاریخ حوزه های علمیه و آموزش فقه اسلامی به عنوان اصلی ترین علوم حوزوی، به تاریخ اسلام بر می گردد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹، ص ۶). به گونه ای که می توان گفت اولین حوزه علمیه را پیامبر اسلام (ص) بعد از بعثت به مقام نبوت درمکه تاسیس نمود (گلپایگانی، ۱۳۷۹، صص ۶ و ۷). اما تاریخ حوزه های علمیه شیعه امامیه به طور خاص، به بعد از رحلت پیامبر (ص) و عصر امام (علی) بر می گردد. چون تفکیک مسلمانان به دو فرقه شیعه و سنی از آن زمان آغاز گردید (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱).

در عصر سایر ائمه، هر یک از ائمه به تناسب موقعیت زمانی و مجالی که از سوی حاکمان مستبد وقت در اختیار آنها گذاشته می شد، به ترویج علوم الهی و تشکیل حوزه های دینی اقدام نموده اند. در عصر امام باقر و امام صادق (ع) حوزه دینی ایشان از رونق خاصی برخوردار بوده است، به گونه ای که مسجد مدینه به منزله دانشگاه کاملی بوده که علاوه بر تمام رشته های علوم اسلامی، رشته های مختلف علمی دیگر نیز تدریس می شده است، و تعداد شاگردان امام صادق (ع) را چهار هزار نفر می شمارند. جابر بن حیان پدر علم شیمی یکی از شاگردان ایشان است (گلپایگانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶). دوره اول فقه شیعه که پس از رحلت پیامبر آغاز می شود تا زمان غیبت کبرای امام دوازدهم ادامه می یابد.

دوره دوم فقه شیعه از زمان غیبت کبری آغاز شده و تا نیمه اول قرن چهارم هجری ادامه می یابد. در این دوره محدثان و فقهای بزرگی وجود داشته اند، و حوزه های علمیه در چند شهر مذهبی و فرهنگی آن روزگار، یعنی مشهد، قم و ری رونق خاصی داشته است. از فقهای مشهور این دوره می توان ثقة الاسلام کلینی صاحب کتاب الکافی و شیخ صدوق صاحب من لایحضره الفقیه را نام برد (گرگی، ۱۳۷۵ (ب)، ص ۱۲۶).

در قرن چهارم، دوره جدیدی از فقه شیعه آغاز می شود که به عصر اجتهاد معروف است. در حالیکه تا این زمان علم فقه جز جمع آوری نصوص نبود، در این دوره علم فقه به صورت اجتهادی در آمده و به برکت علم اصول، رونق گرفت و برای اولین بار، مسایل فقهی از نصوص استخراج گردید (گرگی، ۱۳۷۵ (ب)، ص ۱۳۸). از بزرگترین فقهای این دوره، ابن جنید اسکافی (متوفای ۳۸۱ هـ ق)، شیخ مفید (۴۱۳ هـ ق) و شاگردان وی سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ هـ ق) و سید رضی (۴۰۶ هـ ق) را

می‌توان نام برد. در این دوره به برکت وجود شیخ مفید و شاگردان وی که در شهر بغداد سکونت داشتند، حوزه علمیه بغداد که قدمت ۲۰۰ ساله داشت، رونق بسزایی یافت.

با ظهور شیخ طوسی یکی از شاگردان برجسته شیخ مفید، فقه شیعه دوره جدیدی را آغاز نمود. شیخ طوسی با قدرت علمی قوی که داشت، به فقه شیعه غنای بسیاری بخشید و با تالیف کتابهای متعدد اصولی و فقهی اجتهاد شیعه را در برابر اجتهاد اهل سنت، استقلال بخشید (گرجی، ۱۳۷۵ (ب)، ص ۱۷۶) و به تفریح ابواب فقهی همت گمارد. وی در آغاز کتاب المبسوط خود که در فقه نگاشته شده است، می‌نویسد:

«چون امامیه در گذشته تفریع فروع نمی‌کردند، و تنها به تبیین حکم موارد نصوصی که دست به دست به آنها رسیده بود، قناعت می‌کردند، مخالفان بر آنان طعن می‌زدند. این کتاب بدان خاطر تصنیف شد، تا بدانند شیعه امامیه به برکت احادیث وارده از ائمه معصومین، می‌توانند تمام مسایل را استنباط کنند و نیازی به اعمال قیاس و امثال آن ندارند» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲).

شیخ طوسی شاگردان زیادی تربیت نمود. به علاوه در این دوره به دنبال فتنه‌هایی که به تحریک متعصبان اهل سنت و سیاست مداران وقت، مانند طغرل بیگ سلجوقی، که در سال ۴۷۷ هـ ق علیه شیعیان صورت گرفت، کتابخانه‌های علمی شیعیان در آتش فتنه سوخت و صدها هزار جلد کتاب از بین رفت. به دنبال آن، شیخ طوسی مجبور به مهاجرت به نجف اشرف گردید و حوزه علمیه نجف را بنا نهاد که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بوده است (گرجی، ۱۳۷۵ (ب)، ص ۱۷۹، گلپایگانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). از آن تاریخ، نجف اشرف پایگاه و مرکز تحقیقات علمی و مقر فقهای بزرگ شیعه بوده و محققان و نوابع نامداری در اعصار مختلف در آن پرورش یافته‌اند و آثار و تالیفات بزرگی در رشته‌های مختلف، از خود به یادگار گذارده‌اند.

در کنار حوزه علمیه نجف حوزه‌های فرعی دیگری وجود داشته است. از جمله حوزه علمیه حله که می‌توان نام برد که علمای بزرگی در آن تربیت شده و بعداً در همان حوزه تدریس نمودند. از جمله می‌توان ابن ادریس حلی، صاحب کتاب السرائر، محقق حلی، صاحب کتاب شرایع الاسلام و علامه حلی، صاحب کتاب، تذکره الفقهاء، تبصرة المتعلمین، المختلف و... را نام برد. (گلپایگانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹). این دوره از فقه شیعه به عصر اجتهاد مجدد شهرت دارد و از این رهگذر فقه شیعه که بعد از رحلت شیخ طوسی دچار فترت شده بود، بار دیگر در مسیر پیشرفت و تکامل قرار گرفت.

اما در قرن یازدهم هجری، گروهی از فقهای شیعه با این استدلال که موسس علم اصول اهل سنت‌اند، و اگر برای استنباط احکام فقهی نیاز به قواعد اصولی باشد، لازمه آن اینست که اصحاب امامیه که از آن استفاده نکرده‌اند، فقیه نباشند، به علاوه استناد به قواعد اصول موجب می‌شود که اخبار و احادیث اهمیت خود را از دست بدهند، مکتب اخباری‌گری را ایجاد نمودند و بعداً به «اخباریون» معروف شدند. به اعتقاد آنها منبع استنباط فقه شیعه منحصرأ کتاب و

سنت است. از مهمترین پیشوایان این فرقه مولی محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ هـ ق) است که کتاب الفوائدالمدنیة را به منظور رد مجتهدان نگاشت (گرجی، ۱۳۷۵، ب، ص ۲۳۰). در این دوره علم اصول به فترت گرائید. از فقهای بزرگ این دوره می‌توان، ملاصالح مازندرانی، ملامحمد محسن فیض کاشانی و شیخ حر عاملی، صاحب وسایل الشیعه... را نام برد. به دنبال رکود علمی که در حوزه علمیه در دوره اخباریون، صورت گرفت، در دوره بعد که با ظهور فقیه بزرگ وحید بهبهانی آغاز گردید (متوفی ۱۲۰۵ هـ ق)، جنبش اخباریون رو به افول نهاد و جنبش جدیدی در اجتهاد ایجاد شد. طرفداران این جنبش که در قبال اخباریون قد علم کردند، به «اصولیون» معروف هستند. از فقهای برجسته این دوره می‌توان سیدمهدی بحرالعلوم (۱۲۱۲ هـ ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۷ هـ ق)، سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض (۱۲۳۱ هـ ق)، میرزای قمی (۱۲۳۱ هـ ق) و سید محمد جواد حسینی عاملی (۱۲۲۶ هـ ق) صاحب مفتاحالکرامه را نام برد. با ظهور شیخ انصاری استاد اعظم فقه (متوفای ۱۲۸۱ هـ ق) دوره جدیدی از فقه شیعه آغاز گردید که دنباله رو دوره قبلی بود و در واقع تکمیل فعالیت فقهای قبل بود. شیخ انصاری با دقت نظر و تحقیق خویش راه استنباط صحیح را به فقهای معاصر خود و آیندگان نشان داد. در این دوره، دقت‌های بی‌مانند و تحقیقات بی‌نظیری در به کاربردن مسایل اصول در فروع فقهی و استنباط احکام بکار برده شده است. شیخ انصاری در حوزه درسی خود شاگردان زیادی را تربیت کرد، که آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الاصول، میرزای شیرازی، سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، شیخ محمدحسین اصفهانی میرزاحبیب... رشتی، میرزا حسین نائینی، و... برخی از برجسته‌ترین شاگردان وی می‌باشند (گرجی، ۱۳۷۵، ب، ص ۲۵۷ به بعد). در حوزه درس شیخ انصاری بیش از هزار نفر شرکت می‌کردند که غالب آنها مجتهد مسلم بودند. شیخ انصاری دو کتاب المکاسب در فقه و الرسائل در اصول را تألیف کرده است که تاکنون کتب عالی درسی در حوزه های علمیه بوده است. بسیاری از تألیفات مهمی که در دو قرن اخیر در زمینه علوم حوزوی انجام شده است توسط شاگردان شیخ انصاری و یا شاگردان شاگردان او بوده است و بسیاری از فقهای برجسته معاصر نیز از شاگردان با واسطه شیخ انصاری بوده‌اند. حوزه علمیه نجف اشرف از بدو تاسیس (در قرن پنجم هجری) تا عصر جدید بزرگترین مرکز علمی جهان اسلام بوده است. البته در کنار آن، حوزه های علمیه کوچک تر در شهرهای جبل عامل، بعلبک، سبزوار، شیراز، اصفهان، مشهد مقدس و کاشان وجود داشته است ولی هیچکدام به حوزه نجف نمی‌رسیدند. در سال ۱۳۴۰ هـ ق، آیت... العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حوزه علمیه قم را تاسیس کرد، که به سرعت در طی نیم قرن به یکی از حوزه های بزرگ جهان اسلام تبدیل گردید. حوزه علمیه قم به ویژه در طی سی سال اخیر که بعثی ها بر عراق حکومت می کردند و تا حد زیادی محدودیتهایی را برای حوزه علمیه نجف ایجاد کردند، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و اکنون در ایران (بلکه جهان اسلام) بزرگترین حوزه علمیه به حساب می‌آید و طلاب متعددی از سراسر ایران و جهان در آن

به تحصیل اشتغال دارند. مطابق آماري که سال ۱۳۷۵ تهیه شده است تعداد طلاب شاغل به تحصیل در حوزه‌های علمیه ایران ۶۲ هزار نفر می‌باشد. (برگرفته از سایت www.mghaed.com).

بند دوم - شرایط ادامه تحصیل و مراحل تحصیل در حوزه های علمیه^۱

الف - شرایط ورود به حوزه علمیه

شرایط ادامه تحصیل و پذیرش در حوزه های علمیه بسیار آسان است. در گذشته بعد از اینکه شخص خواندن و نوشتن را در مکتب خانه فرا می گرفت می توانست وارد حوزه علمیه شود؛ بنابراین نه شرایط سنی وجود داشت و نه تحصیلات مقدماتی. ولی در حال حاضر این وضع تا حدودی تغییر کرده است و با ایجاد نظام آموزش و پرورش به سبک جدید، برای ورود به برخی از حوزه های علمیه، ضمن اینکه باید داو طلب حداقل مدرک سوم راهنمایی (یا دیپلم در برخی مدارس) را دارا باشد باید سن او از حد خاصی بالاتر نباشد. به علاوه در برخی از این مدارس امتحان ورودی وجود دارد که موفقیت در آن، شرط ورود به حوزه است ولی این امتحان، کنکور نیست و در صورت موفقیت و تحصیل حد نصاب، تمام افراد داوطلب می توانند وارد حوزه شوند. اما این امر در برخی از مدارس و آنهم برای برخورداری از مزایای تحصیل رسمی حوزوی است، و الا در حال حاضر نیز در صورتی که شخصی علاقه مند به تحصیل در حوزه باشد، بدون هیچ محدودیتی می تواند وارد حوزه شده و مشغول تحصیل شود.

ب - مراحل تحصیل در حوزه

مراحل تحصیلی درحوزه را می توان به سه مرحله کلی تقسیم نمود:

۱- مرحله مقدماتی ۲- مرحله سطح ۳- درس خارج

۱- **مرحله مقدماتی:** در مرحله مقدماتی تحصیل در حوزه، علوم تدریس می شوند که برای تحصیل در مراحل بعد (تحصیل در فقه و اصول)، جنبه مقدماتی دارند. در این مرحله علم صرف، نحو، معانی و بیان و منطق تدریس می شود. هدف از تدریس دروس مقدماتی اینست که طلبه با گذراندن آن، آشنایی کامل با زبان عربی که زبان قرآن و به گونه ای زبان حوزه علمیه است، پیدا کند و بتواند متون مختلف عربی را مطالعه و معانی آنها را درک نماید. به علاوه با فراگیری منطق، قوه استدلال و استنباط وی تقویت شده و بتواند در مجادلات علمی و تشکیل قیاس استدلال موفق بوده و به بی راهه نرود. با عنایت به شیوه تدریس و کتبی که در این مرحله تدریس می شود چنانچه فرد به طور دقیق مطالب را بفهمد و به اصطلاح، خوب درس خوانده باشد، در حد متخصص آن رشته بر می آید.

۱. در مطالب این بخش از مقاله: مراحل تحصیل در حوزه های علمیه، مندرج در سایت: حوزه به آدرس www.Hawzah.com استفاده شده است.

به گونه ای که می تواند آن علوم را تدریس نماید. تحصیل در مرحله مقدماتی، بین سه تا چهارسال طول می کشد و این مدت برحسب مورد و شخص طلبه ممکن است کم یا زیاد شود.

۲- مرحله سطح: بعد از آنکه طلبه، مرحله مقدماتی تحصیل در حوزه را با موفقیت گذراند، به مرحله سطح می رسد. در این مرحله تدریس فقه و اصول، (که علوم اصلی حوزه اند) شروع می شود. در واقع با آشنایی طلبه به زبان عربی، تدریس کتب فقه و اصول که به زبان عربی هستند شروع می شود. هدف از تحصیل در این مرحله آشنایی طلبه با علم فقه و اصول و متون مربوط به آنست. با فراگیری دروس سطح، و پایان این مرحله، کسی که خوب فرا گرفته باشد، آشنایی کامل با متون فقهی و اسلامی پیدا می کند و ضمن آشنایی با روش استدلال و استنباط احکام فقهی، شخص آمادگی کامل پیدا می کند که از متون فقهی استفاده نموده و نظریات مختلف را نقد و تحلیل نماید. به علاوه مقدمات و روش بهره برداری از منابع فقهی و استنباط احکام را، فرا می گیرد. تحصیل در این مرحله بین پنج تا هفت سال طول می کشد. مراحل دوگانه قبل از درس خارج در حال حاضر به طور معمول ده سال طول می کشد، ولی ممکن است مدت زیادتری به طول انجامد.

۳- درس خارج: در حوزه های تشیع به ویژه بعد از انقلاب اسلامی (والبته قبل از آن) عده ای از طلاب بعد از گذراندن این مراحل که بطور معمول حدود ده سال طول می کشد، به امور تدریس و تبلیغ می پردازند. اما اکثر طلاب (به ویژه در گذشته) به مرحله عالی تر گام می نهند که اصطلاحاً «درس خارج» نامیده می شود.

برخلاف مراحل قبلی که تدریس از روی متن خاص صورت می گرفت^۱، در این مرحله متن خاصی تدریس نمی شود. اگر چه به منظور نظم مطالب، ممکن است سر فصل ها و پلان کتاب خاصی مبنای طرح مباحث قرار گیرد. استاد درس خارج، کسی است که در بالاترین سطح علمی و تحقیقی و تطبیقی فقه و اصول باشد. روش تدریس در این مرحله بدین گونه است که استاد ابتدا یک مسئله خاص (فرع فقهی) را مطرح می کند و پس از طرح مستند و بیان نظرات مختلف در آن زمینه، به نقد و تحلیل آنها پرداخته و در نهایت نظر خود را بیان می کند. تدریس در این مرحله به شیوه گفت و شنود و مباحثه است و شاگردان نیز (که اکنون قوه استنباط در آنها ایجاد شده است) با استاد به بحث می پردازند و الزامی به پذیرش نظر استاد ندارند.

هدف اصلی تدریس در این مرحله، تقویت قوه استنباط در شاگردان است تا ملکه اجتهاد در آنها ایجاد شده و بتوانند هر مسئله و فرع جدیدی که مطرح شود، حکم آنرا از روی منابع فقهی استنباط نمایند. تحصیل در مرحله خارج، بین ۸ تا ۱۰ سال و گاه (۱۵ سال) طول می کشد و برمبنای تبحر استاد یا استعداد شاگردان این زمان کم یا زیاد می شود.

۱- متن خوانی، یکی از ویژگی های نظام آموزشی حوزه علمیه است و چنانکه بعداً خواهیم گفت به نظر می رسد یکی از نکات قوت آن باشد. در بدو تدریس استاد به درخواست محصل و طلبه (یا مطابق روال معمول) کتاب خاصی را برای تدریس شروع می کند و تا انتها، آن را تدریس می کند، هر چند زمان طولانی به طول انجامد.

پس از طی این مرحله طلبه ای که این مراحل را با موفقیت طی نماید، به مرحله اجتهاد می‌رسد. صرفنظر از اینکه ایجاد ملکه اجتهاد یک امر درونی است و در واقع خود فرد است که بهتر از هر کسی می‌داند که آیا چنین ملکه و توانایی در وی وجود دارد یا خیر، اساتید نیز، بعد از گذشت این مرحله و حسب مباحثات و مجادلاتی که در جریان تدریس صورت گرفته، می‌توانند وجود قوه (استعداد) اجتهاد در شاگرد را احراز نمایند و به وی اجازه اجتهاد بدهند. این اجازات که با سبک و سیاق خاص نوشته می‌شود از امتیازاتی است که طلبه از آن برخوردار می‌شود و بعدها به عنوان یک سند افتخار از آن یاد می‌کند.^۱

درست است که حسب ظاهر، درس خارج آخرین مرحله تحصیل در حوزه است و بعد از طی آن طلبه به اصطلاح فارغ التحصیل می‌شود ولی یکی از نکات قوت نظام آموزشی حوزه ها، اینست که فراغت از تحصیل وجود ندارد و بسیاری از طلاب و علما تا آخرین لحظات عمر خود به تحصیل و تدریس مشغول اند.

بسیاری از طلابی که درس خارج را می‌گذرانند، و به مرحله اجتهاد می‌رسند، در دوره های بعدی درس خارج همان استاد یا دروس خارج اساتید دیگر شرکت می‌کنند. بنابراین بسیاری از شرکت کنندگان درس خارج، خود از مجتهدین و فضلا می‌باشند. چنانکه گفته شده، در درس خارج فقه و اصول شیخ انصاری هزار نفر شرکت می‌کرده اند که هر هزار نفر مجتهد بوده اند و یکی از آنها، آخوند خراسانی بوده است. به علاوه طلابی که به مرحله درس خارج می‌رسند، علاوه بر شرکت در درس فقه و اصول خارج، برحسب علاقه خود ممکن است در دروس جنبی دیگری از قبیل، فلسفه، عرفان، تفسیر، رجال و حتی در گذشته، ریاضیات و غیره، شرکت نموده و این علوم را فرا گیرند.

بند سوم - منابع و کتب درسی در حوزه علمیه^۲

نظام آموزشی حوزه، نظامی آزاد است و چنانکه طلبه در انتخاب استاد آزاد است، در انتخاب کتاب و متنی که برای تدریس انتخاب می‌شود نیز آزاد است.^۳ در گذشته به طور معمول کتاب درسی با پیشنهاد شاگرد و مشورت استاد انتخاب می‌گردید. برخی از کتب درسی بوده و هستند که به طور معمول از سوی همه طلاب و اساتید (یا اکثر آنها) به عنوان متن درسی انتخاب شده و در طی دوره های مختلف تدریس شده اند و در تمام حوزه ها از آن کتاب به عنوان متن درسی استفاده می‌شود. البته در طی زمانهای مختلف، این کتابها تغییر یافته اند. برحسب اینکه در هر

۱. در تهیه این بند از مطالبی که در سایت زیر وجود داشته استفاده شده است: www.Hawzah.net. بخش دانشنامه کتب درسی حوزه.

۲. محمد علی رضایی، مراحل تحصیل در حوزه های علمیه، www.Hawzah.net.

۳. البته در نظام کلی حوزه این آزادی وجود دارد ولی در دهه اخیر با تحولاتی که در نظام آموزشی حوزه صورت گرفته است این آزادی به ویژه در مرحله مقدماتی تحصیل در حوزه و بعضاً در مرحله سطح تا حدودی محدود شده است

دوره زمانی کتاب جدیدی تالیف می شده، آن کتاب جای کتاب سابق را می گرفته است، مثلاً در حالیکه بعد از تالیف کتاب تبصره المتعلمین از سوی علامه حلی از فقهای برجسته قرن هفتم هجری، کتاب وی به عنوان کتاب درسی فقهی حوزه بود، بعد از تالیف کتاب شرح لمعه از سوی شهید ثانی در قرن دهم هجری، کتاب شرح لمعه جای آنرا گرفت.

تا قرن سیزدهم هجری، این وضعیت وجود داشته است و کتابهای درسی برحسب مورد تغییر می کرده اند و اطلاعات دقیقی از کتابهای درسی حوزوی وجود ندارد. اما از قرن سیزدهم، ظاهراً کتابهای خاصی به عنوان کتب درسی انتخاب شده و همگان و در تمام حوزه ها از آن کتب استفاده می کنند. این وضع تا دهه اخیر بدین گونه بوده است ولی از دهه اخیر تحولاتی در نظام آموزشی حوزه ایجاد شده و تغییرات اساسی در کتب درسی حوزه ایجاد گردیده است. کتب درسی که از قرن ها پیش و بعضاً حداقل از دو سه قرن پیش به عنوان کتب درسی حوزه تدریس می شده است به ترتیب مراحل مختلف تحصیل در حوزه به شرح زیر است:

اول - کتب درسی مرحله مقدماتی

چنانکه گفته شد، در مرحله مقدماتی طلاب، علوم صرف، نحو، معانی و بیان و منطق را فرا می گیرند که در مورد هر یک از علوم، کتب خاصی به عنوان کتب درسی وجود دارد.

الف - علم صرف

۱-امثله و شرح امثله؛ مولف: میرسیدشریف جرجانی

این کتاب به زبان فارسی قدیم است.

۲-صرف میر؛ مولف: میر سید شریف جرجانی

این کتاب به زبان فارسی است.

۳-التصريف؛ مولف عبدالوهاب بن عباد الدین زنجانی شافعی

این کتاب به زبان عربی است.

۴-شرح التصريف؛ مولف: ملاسعد تفتازانی؛

این کتاب به زبان عربی است.

۵-شرح النظام، مولف: حسین بن محمدحسین قمی؛

این کتاب به زبان عربی است.

خاطر نشان می سازد که به جز کتاب اخیر (شرح النظام)، کتب قبلی به همراه کتب نحوی

دیگر در یک مجموعه به نام «جامع المقدمات» چاپ شده و در حوزه معروف است.

از دو دهه اخیر در حوزه علمیه قم و حوزه های شهرستان ها کتاب صرف ساده، تالیف

محمدرضا طباطبایی و کتاب مبادی العربیه، تالیف رشید خوری شرتونی، به جای برخی

کتابهای سابق منبع درسی قرار گرفته و تدریس می شود.

ب- علم نحو

- ۱- العوامل فی النحو، مولف: ملامحسن محمد طاهر قزوینی؛
این کتاب به زبان عربی است و در مجموعه جامع المقدمات چاپ شده است و در گذشته جزء کتب درسی بوده است.
- ۲- شرح العوامل فی النحو، مولف: عبدالقاهر جرجانی؛
این کتاب نیز به زبان عربی و در مجموعه کتاب جامع المقدمات است و جزء کتب درسی اولین سال حوزه است.
- ۳- الهدایة فی النحو، مولف: عبدالجلیل غزنوی؛
این کتاب به زبان عربی و در مجموعه جامع المقدمات، چاپ شده است، در گذشته و حال تدریس می‌شود.
- ۴- الانموذج، مولف: زمخشری؛
این کتاب نیز عربی و در مجموعه جامع المقدمات چاپ شده و در گذشته جزء کتب درسی بوده است ولی در حال حاضر تدریس نمی‌شود.
- ۵- الصمدیة، مولف: شیخ بهایی؛
این کتاب به زبان عربی و در مجموعه جامع المقدمات چاپ شده است که از زمان تالیف توسط شیخ بهایی، تاکنون به عنوان کتاب درسی تدریس می‌شود.
- ۶- البهجة المرضیه فی شرح الالفیة (سیوطی)، مولف: جلال الدین سیوطی؛
این کتاب که در حوزه به «سیوطی» معروف است، یکی از مفصل‌ترین و در عین حال کاملترین کتبی است که به زبان عربی، در نحو نگاشته شده است. بعد از اتمام کتاب‌های مندرج در مجموعه جامع المقدمات، در سالهای دوم و سوم تحصیلی، این کتاب تدریس می‌شود. این کتاب قرن هاست که کتاب درسی حوزه است، و یکی از بهترین و جامع‌ترین کتب در علم نحو است.
- ۷- مغنی اللیب، مولف: ابن هشام انصاری؛
این کتاب در هشت باب و در دو جلد بزرگ، در نحو تالیف شده است. به طور معمول باب اول و چهارم آن را در حوزه می‌خوانند. ولی برخی از طلاب نیز ده باب آن را می‌خوانند. هر جلد از این کتاب بالغ بر چهارصد صفحه است. این کتاب به طور معمول بعد از اتمام کتاب سیوطی و در سالهای سوم و چهارم تحصیلی تدریس می‌شود.
- ۸- شرح ابن عقیل، مولف: عبدالله بن عقیل؛
این کتاب همانند «سیوطی»، شرح الفیه ابن مالک است. در گذشته به جای سیوطی خوانده می‌شد. اکنون نیز در برخی از حوزه‌ها به جای سیوطی تدریس می‌شود.

۹- قطرانوی و بل السدی، مولف: ابن هشام انصاری؛

این کتاب در گذشته، کتاب درسی حوزه بوده و از چند دهه پیش، دیگر تدریس نمی شود.

ج- معانی و بیان (بلاغت)

۱- تلخیص المفتاح، مولف: خطیب قزوینی؛

این کتاب به زبان عربی است و در گذشته کتاب درسی حوزه شیعه بوده ولی اکنون تدریس نمی شود.

۲- مختصر المعانی، مولف: مسعود بن عمر تفتازانی؛

این کتاب شرحی است بر تلخیص المفتاح، که در سه فن معانی، بیان و بدیع تالیف شده و از گذشته تاکنون کتاب درسی در بعضی از حوزه ها بوده است.

۳- المطول؛ مولف: مسعود بن عمر تفتازانی؛

این کتاب شرح مفصلی است در علوم بلاغی که در آن قواعد ادبی به همراه مثالهای متعدد بیان شده است. این کتاب، کتاب جامعی در علوم بلاغت و صنایع ادبی است. تا چند دهه پیش این کتاب هم از کتب درسی حوزه بود ولی اکنون تدریس نمی شود.

۱- جواهر البلاغه

این کتاب جدیداً به جای مختصر المعانی تدریس می شود.

د- علم منطق

۱- الکبری فی المنطق، مولف: میر سید شریف جرجانی؛

این کتاب به عنوان اولین کتاب در منطق تدریس می شده است.

۲- حاشیه ملا عبدا...، مولف: ملا عبدا... یزدی؛

این کتاب در علم منطق است که مدت زمان طولانی به عنوان کتاب درسی درحوزه تدریس می شده است و اکنون نیز تدریس می شود.

۳- شمسیه و شرح شمسیه، مولف: علی بن عمر بن علی شافعی؛

این کتاب در روزگاران پیشین کتاب درسی حوزه بوده ولی اکنون کاملاً مهجور مانده است.

۴- اللعالی المنتظمه (شرح منظومه سبزواری)، مولف: حاج ملا هادی سبزواری؛ این کتاب از زمان تالیف در قرن ۱۳ تاکنون کتاب درسی حوزه است.

۵- منطق اشارات شفا، مولف: ابوعلی سینا؛

این کتاب در روزگاران پیشین کتاب درسی بوده است ولی اکنون کمتر تدریس می شود.

۶- المنطق، مولف: محمدرضا مظفر؛

این کتاب چند دهه است که تالیف شده است و از زمان تالیف به مرور جای کتاب حاشیه ملا عبدا... را گرفته است.

هـ: علم کلام

- ۱- شرح باب حادی عشر، مولف: مقداد بن عبدا. سیوری، در گذشته تدریس می شده ولی اکنون تدریس نمی شود.
- ۲- کشف الحراء فی شرح تجوید العقاید، مولف: علامه حلی در گذشته تدریس می شده است ولی اکنون تدریس نمی شود.
- ۳- بدایه المعارف، مولف: محسن خرازی این کتاب در سالهای اخیر به جای شرح باب حادی عشر در حوزه تدریس می شود.

دوم - کتابهای درسی مرحله سطح

کتابهایی که بعد از گذراندن مرحله مقدماتی که بین سه تا چهار سال طول می کشد، در مرحله سطح در حوزه تدریس می شود به شرح زیر است:

الف - علم اصول

- ۱- معالم الدین وملاذالمجتهدین، مولف: شیخ حسن فرزند شهید ثانی؛ این کتاب از زمان تألیف در قرن ۱۱ تاکنون به عنوان اولین کتاب درسی علم اصول تدریس می شود.
- ۲- قوانین الاصول، مولف: میرزای قمی؛ این کتاب در گذشته به عنوان یکی از کتب اصلی علم اصول تدریس می شده است ولی اکنون تدریس نمی شود.
- ۳- اصول الفقه، مولف: شیخ محمدرضا مظفر؛ این کتاب چند دهه است که تألیف شده است و به جای کتب قدیمی حوزه تدریس می شود.
- ۴- الرسائل، مؤلف: شیخ مرتضی انصاری؛ این کتاب، یکی از کتب معتبر و عالی درس در موضوع علم اصول است و از زمان تألیف در یک قرن گذشته، در حوزه تدریس می شود.
- ۵- کفایة الاصول، مؤلف: آخوند خراسانی؛ این کتاب نیز از زمان تألیف در یک قرن گذشته، به عنوان عالی ترین کتاب درسی و آخرین کتاب، قبل از درس خارج تدریس می شود و یکی از پیچیده ترین ومشکل ترین کتب اصولی است.

ب - علم فقه

- ۱- تبصره المتعلمین، مولف: علامه حلی؛ تا چند دهه اخیر، این کتاب به عنوان اولین کتاب فقهی تدریس می شد ولی اکنون بجای آن شرح لمعه تدریس می شود.
- ۲- مختصر النافع، مولف: محقق حلی؛

این کتاب هم به عنوان اولین کتاب فقهی در برخی حوزه ها تدریس می شده است.

۳- شرایع الاسلام، مولف: محقق حلی؛

این کتاب از قرن ششم که تالیف شده است، در حوزه نجف و کشورهای عربی متن درس فقه بوده است اما در حوزه قم و حوزه های دیگر ایران، شرح لمعه به جای آن تدریس می شود.

۴- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مولف: شهید ثانی؛

این کتاب از زمان تالیف در قرن دهم هجری، به عنوان کتاب درسی حوزه است. در گذشته دومین کتاب درسی در فقه بود ولی اکنون اولین کتاب فقهی است.

۵- المکاسب، مولف: شیخ مرتضی انصاری؛

این کتاب به عنوان عالی ترین متن درسی فقهی است که از یک قرن گذشته تاکنون تدریس می شود. کتاب مکاسب در درسهای خارج فقه، در بحث معاملات، مبنای دروس خارج است. دقیق ترین، و علمی ترین کتب فقهی که در دو قرن گذشته نوشته شده، به صورت شرح یا حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری بوده است.

ج - فلسفه

در حوزه علمیه علاوه بر علوم متداول، فلسفه هم تدریس می شود. کتابهای فلسفی که به طور معمول تدریس می شوند به شرح زیر است.

۱- بدایة الحکمه، مولف: علامه سیدمحمدحسین طباطبایی؛

این کتاب که حدود دو دهه است، تالیف شده، به عنوان اولین کتاب فلسفه تدریس می شود.

۲- نهایة الحکمه، مولف: علامه سید محمدحسین طباطبایی؛

این کتاب بعد از کتاب بدایه به عنوان دومین کتاب درسی، تدریس می شود

۳- شرح منظومه سبزواری، مولف: حاج ملاهادی سبزواری؛

این کتاب تا قبل از تالیف کتاب بدایة الحکمه، اولین کتاب فلسفی بود که تدریس می شد. اکنون جزء کتب رسمی حوزه نیست ولی کسانی که علاقمند به مطالعه تفصیلی در فلسفه اند، آنرا می خوانند.

۴- الاشارات والتنبیها، مولف: ابوعلی سینا؛

این کتاب از قدیم به عنوان یکی از کتب فلسفی تدریس می شده است.

۵- الهیات شفا، مولف: ابوعلی سینا؛

این کتاب از دیر باز در حوزه تدریس می شده و اکنون نیز علاقمندان به فلسفه آنرا فرا می گیرند.

۶- اسفار اربعه، مولف: ملاصدرا شیرازی؛

این کتاب آخرین کتابی است که در حوزه های شیعه در زمینه فلسفه تدریس می شود و همواره علاقمندان فلسفه نگاه ویژه به آن داشته اند.

سوم - درس خارج

چنانکه قبلاً گفته شد، پس از طی مراحل مقدماتی و سطح، متن خوانی در حوزه به پایان می‌رسد و مرحله درس خارج شروع می‌شود.

در این مرحله، از هیچ متن خاصی استفاده نمی‌شود، و خارج از کتاب و البته بر مبنای سر فصل‌های کتاب معین، استاد مطالب دقیق علمی را مطرح و به نقد و تحلیل آنها پرداخته و با شاگردان به مباحثه می‌پردازد. شاگرد این مرحله کسی است که بعد از فراگیری مقدمات، فقه و اصول، فلسفه و منطق و غیره، در سطح عالی از دانش قرار گرفته و به نوعی صاحب نظر شده است. در این مرحله استاد متکلم وحده نیست، بلکه وی با طرح مسائل علمی به صورت مباحثه و مجادله با حضرات به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد. این مرحله آخرین مرحله تحصیل در حوزه است و بین ۱۰ تا ۱۵ سال به طول می‌انجامد. بسیاری از افرادی که در درس خارج یک استاد حاضر می‌شوند، ممکن است قبلاً "یک دوره خارج را طی کرده باشند و مجدداً" در درس خارج شرکت می‌کنند و به اصطلاح مجتهد بوده و دارای قوه استنباط هستند.

بند چهارم - ویژگیهای نظام آموزشی حوزه

۳- اصالت نظام آموزشی حوزه به عنوان نماد نظام آموزش عالی سنتی

نظام آموزشی حوزه به عنوان نماد آموزش عالی به طریق سنتی تلقی می‌شود. در گذشته نه چندان دور، تمام رشته‌های علوم در حوزه تدریس می‌شد. با ایجاد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به سبک جدید اگرچه آموزش برخی از رشته‌های علوم جدید (به ویژه در زمینه علوم طبیعی و مهندسی) صرفاً در دانشگاهها انجام می‌شود و در این قسمت دانشگاهها جای حوزه را گرفته‌اند، اما در زمینه علوم انسانی به ویژه علوم دینی (نظیر فقه، اصول، فلسفه، کلام و عرفان و...) حوزه‌های علمیه همچنان اصالت خود را حفظ نموده‌اند و در کنار دانشگاهها و موسسات آموزش عالی فعال هستند.

نظام آموزشی حوزه، از ویژگیهای خاصی برخوردار است که آنرا از نظام آموزشی دانشگاه متمایز نموده و موجب شده که افرادی در حوزه تربیت شوند که در هیچ یک از موسسات آموزشی دیگر، همانند آنها پرورش نیافته‌اند. این ویژگیها به عنوان نکات قوت نظام آموزشی حوزه است که بجاست در نظام آموزشی دانشگاهها نیز حتی المقدور از آن استفاده شود.

البته در نظام آموزشی حوزه نقائصی نیز وجود دارد و همین امر موجب شده که در سالهای اخیر بحث ضرورت ایجاد تحول در نظام آموزشی حوزه مطرح شود. و در این راستا سمینارهای متعددی برگزار شده و طرحها و مقالات زیادی نوشته شده است.

در این بند تلاش خواهد شد ویژگیها و امتیازات نظام آموزشی حوزه بیان شود، باشد که باتوجه به نتایج روشن و پربراری که اجرای این نظام در پرورش افراد شایسته و بی‌بدیل در رشته‌های

مختلف علوم داشته است، حتی المقدور در نظام آموزشی دانشگاهها به ویژه در زمینه علوم انسانی و علی الخصوص در دانشکده های حقوق از آن استفاده شود.

الف - حاکمیت معنویت و انگیزه های خدایی در تحصیل علوم حوزوی

یکی از امتیازات بارز نظام آموزشی حوزه اینست که انگیزه های الهی و خدایی در تحصیل علوم حوزوی بر انگیزه های مادی غلبه دارد (پیام حوزه، ش ۸، ص ۵۱ به بعد). به ویژه تا چند دهه اخیر کسانی که در حوزه به تحصیل می پرداختند نه تنها از امتیاز مادی و اجتماعی خاصی برخوردار نبودند بلکه ممکن بود امتیازاتی را نیز از دست بدهند. بنابراین کسی که تصمیم به ادامه تحصیل در حوزه می گرفت انگیزه های مادی نداشت. به همین دلیل دروسی همانند اخلاق اسلامی و عرفان از همان ابتدا جایگاه خاصی داشته است و طلاب در ضمن اینکه علوم مختلف را فرا می گرفتند به تهذیب و تزکیه نفس نیز می پرداختند و تهذیب نفس شرط اول موفقیت بود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۸). بدون استثناء تمام علما و دانشمندان حوزوی که به لحاظ علمی شهره جهانی بوده اند، از جهت کمالات معنوی نیز در اوج بوده اند و اصولاً اجتهاد واقعی و استنباط احکام الهی جز در سایه اشراق و سلوک معنوی امکان پذیر نیست. به همین دلیل همیشه این دیدگاه در حوزه حاکم بوده است که اصولاً تحصیل علم با ثروت و مال اندوزی قابل جمع نیست (صدرالمتأهلین شیرازی، به نقل از مختاری، ۱۳۷۷، ص ۳۶). و غالب علمای حوزه از لحاظ مالی وضع مطلوبی نداشته اند. متأسفانه این جنبه، در سالهای اخیر و به ویژه بعد از انقلاب که روحانیت در نظام حکومتی و مدیریت کشور وارد شده است، کم رنگ شده است و انگیزه های مادی و دنیوی بسیاری را به سمت تحصیل حوزه کشانده است، و این امر موجب نگرانی علما و زعمای حوزه را شده است؛ ولی هنوز هم معنویت و اخلاق و اخلاص در تحصیل علوم حوزوی یک اصل است و حرف اول را می زند.

ب- آزادی در انتخاب استاد و درس

از ویژگیهای بارز دیگر تحصیل در حوزه اینست که، طلبه در انتخاب استاد آزاد است و مجبور نیست در کلاسی شرکت نماید که آنرا نمی پسندد. به همین دلیل ممکن است یک درس را چندین استاد ارائه نمایند و طلبه بعد از شرکت در تمام کلاسها، استاد مورد علاقه خود را انتخاب نماید. انتخاب آزاد استاد مزایای زیادی دارد. این شیوه به علاوه موجب شده که همیشه رابطه بین استاد و شاگرد یک رابطه مرید و مرادی باشد و حتی اتفاق می افتاده که در درس خاص شخصی شاگرد دیگری بوده و استاد در درس دیگر، شاگرد شاگرد خود. مثلاً نقل است که سیدعلی موسوی شوشتری از عرفای بزرگ قرن ۱۳، شاگرد درس خارج فقه شیخ انصاری بوده است ولی شیخ انصاری، در روزهای پنجشنبه در درس اخلاق وی شرکت می کرده است.

به علاوه طلبه در انتخاب درس مورد علاقه خود و کتاب درسی نیز آزاد است و معمولاً این امر را با مشورت استاد انجام می دهد. البته این وضعیت، اکنون در سطوح مقدماتی حوزه، تا حدودی تغییر یافته و طلاب مبتدی به اجبار در کلاسهای خاص شرکت می کنند.

ج - متن خوانی و تکیه بر متن کتاب در تدریس

از ویژگیهای بارز روش تدریس و آموزش در حوزه، متن خوانی است. بدین معنا که وقتی در موضوع خاص، کتابی به عنوان کتاب درسی انتخاب می شود، استاد، از روی کتاب (که نوعاً هم به زبان عربی است) به شاگردان تدریس می کند. ابتدا استاد از خارج، توضیحات لازم را می دهد و سپس با خواندن عبارات کتاب به تجزیه و تحلیل عبارات کتاب و بیان مقصود صاحب کتاب می پردازد و احیاناً گاهی ممکن است (اگر سطح استاد بالا باشد) به نقد آن نیز پردازد. این روش این امتیاز را دارد که درس استاد محدود به زمان خاص نمی گردد و تا به پایان رسیدن کتاب ادامه می یابد. این امر به ویژه برای تسلط طلاب بر متون علمی (فقهی، اصولی و...) بسیار مفید است و طلاب با فراگرفتن دو یا سه متن علمی نزد استاد، توانایی استفاده از سایر متون علمی سنگین را پیدا می کنند. به علاوه این روش موجب فهم کامل شاگرد از کتاب درسی می شود، و دغدغهای همچون پایان ترم یا سال تحصیلی موجب نقصان تدریس نمی شود. البته این شیوه تا پایان سطح ادامه دارد و بعد از آن در درس خارج، از متن خاصی استفاده نمی شود.

د - مستمر بودن تدریس در حوزه (تدریس روزانه)

از ویژگیهای دیگر آموزش در حوزه اینست، که طلبه به طور مستمر و هر روز سر کلاس خاص شرکت می کند؛ این امر موجب می شود که طلبه بهتر مطالب را فرا گیرد و به طور مستمر درگیر مطالب علمی باشد، به ویژه چنانکه خواهیم دید، چون قبل و بعد از تدریس، طلاب مطالعه می کنند، این امر به فراگیری بهتر مطالب درسی کمک می کند. به همین دلیل به طور معمول طلاب در آن واحد بیش از دو یا سه درس در روز ندارند تا بتوانند با حوصله و فرصت بیشتر و به طور عمیق تر مطالب را فرا گیرند.

ه - عدم محدودیت زمانی برای تحصیل

ویژگی دیگری که نظام آموزشی حوزه دارد، اینست که برای فراگیری درس خاص، محدودیت زمانی وجود ندارد. چنانکه گفته شد، پس از انتخاب کتاب خاص برای تدریس، استاد تا پایان آن کتاب تدریس می کند، هر چند زمان زیادی به طول انجامد.^۱

۱- ویژگیهای نظام آموزشی در حوزه علمیه، www.Hawzah.net

این امر از لحاظ روانی کمک شایانی به طلبه می‌کند. طلبه ای که وارد حوزه می‌شود از ابتدا یک محدوده زمانی خاص را بر تحصیل معین نمی‌کند. هدف، فراگیری و رسیدن به مرحله خاص، مثلاً اجتهاد در علوم دینی است اما اینکه این امر چند سال طول بکشید، مورد توجه نیست. البته در برخی حوزه‌ها محدودیت زمانی برای دریافت کمک هزینه تحصیلی (شهریه) وجود دارد.

و- عدم فراغت از تحصیل

در حوزه های علمیه، فراغت از تحصیل معنا ندارد، بلکه تحصیل و فراگیری تا آخر عمر وجود دارد. حتی علمایی بوده و هستند که به رغم اینکه حوزه درس بزرگی دارند اما خود نیز به عنوان شاگرد در مقابل اساتید و پیشکسوتان خود زانو زده و تعلم می‌نمایند. به ویژه در درسهای خارج، گاه افرادی شرکت می‌کنند که خود از مجتهدان برجسته و صاحب نظر هستند.

ز- تدریس در حین تحصیل

امتیاز بارز دیگری که در نظام آموزشی حوزه وجود دارد، اینست که وقتی طلبه مرحله ای از تحصیل را می‌گذارند، و به مرحله بعد می‌رسد، در همان زمان که در مرحله بعد تحصیل می‌کند، مراحل مقدماتی را تدریس می‌کند. به عنوان مثال طلبه ای که در مرحله سطح و مثلاً کتاب مکاسب تحصیل می‌کند، ممکن است، شرح لمعه یا معالم و یا سیوطی را که از دروس مقدماتی است تدریس نماید و به همین شیوه، اساتید حوزه انتخاب می‌شوند.

ج- پیش مطالعه و پس مطالعه و مباحثه

یکی از سنتهای رایج در نظام آموزشی حوزه پیش مطالعه است؛ مطالعه پیشاپیش درس از سوی طلبه موجب می‌شود که او با آمادگی بیشتری در کلاس حاضر شود و نتیجه و آثار آن در فراگیری بهتر موضوع درس، پوشیده نیست. پیش مطالعه آنقدر اهمیت داشته که اساتید حوزه به شاگردان خود در این زمینه توصیه اکید می‌کرده‌اند.^۱

البته پیش مطالعه به آن معناییست که طلاب بعد از درس به مطالعه آن نپردازند بلکه علاوه بر آنکه بعد از درس مطالعه و تحقیق می‌کنند، مباحث و موضوعات درس را با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهند که اصطلاحاً به آن «مباحثه» می‌گویند (مطهری، ص ۲۸۶). مباحثه که نوعاً بین دو یا چند نفر از طلبه ها که هم درس هستند انجام می‌شود، برای فهم مطالب و تسلط بر مطالب علمی بسیار مؤثر است و از قدیم مورد تأکید اساتید بوده است.

۱. حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای رهبری، ج ۲، ص ۲۵؛ (به نقل از: وبسایت‌های نظام آموزشی در حوزه

ط - تحصیل تمام وقت طلبه ها

از ویژگیهای دیگر نظام آموزشی حوزه، اینست که محصلان در حوزه به طور تمام وقت مشغول به تحصیل هستند؛ با تامین مسکن و هزینه های زندگی طلبه از محل خاص، طلبه حداقل در سالهای اولیه تحصیل، دغدغه ای برای تامین معاش و زندگی خود ندارد و به طور تمام وقت به تحصیل مشغول است. به ویژه این امر موجب شده که بین محل سکونت و تحصیل طلبه فاصله زیادی نباشد و وقت طلبه برای رسیدن به محل تحصیل تلف نشود. این شیوه به ویژه در تربیت اخلاقی و فکری طلاب بسیار موثر است. البته در دهه اخیر به خاطر تحولاتی که در جامعه پدید آمده است و به دلیل بالا رفتن هزینه های زندگی دغدغه های مادی و تامین هزینه زندگی طلاب به ویژه بعد از متاهل شدن، وجود داشته است و این امر در روند تحصیل آنها خلل ایجاد کرده است.

ی - عدم اعطای مدرک تحصیلی رسمی درحوزه

ویژگی مهم دیگر نظام آموزشی حوزه، اینست که در قبال تحصیل، مدرک تحصیلی به محصل اعطا نمی شود. تنها مدرکی که در حوزه های علمیه به طور غیررسمی از سوی اساتید به طلاب اعطا می شده است، اجازه اجتهاد یا اجازه روایت بوده است. راجع به اینکه اعطای مدرک یا عدم اعطای آن به عنوان حسن و امتیاز تلقی می شود یا خیر، نظرات مختلف وجود دارد و بحث راجع به آن، مجال دیگر می طلبد. ولی آنچه به عنوان یک معضل، نظام آموزشی کشور ما، با آن مواجه است، وجود حس مدرک گرایی در بین دانشجویان و جوانان است. آفتی که دامن گیر نظام آموزش عالی ما شده، و می رود که نظام آموزشی حوزه را نیز آلوده نماید. در دهه اخیر، حوزه های علمیه هم در پایان هر مرحله از تحصیل و یا به طلابی که در مدارس خاص (مانند دارالشفای قم) به تحصیل می پردازند، مدارک ویژه ای اعطا می کنند که معادل مدارک مرسوم دانشگاهی (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) ارزیابی می شود و طلابی که موفق به اخذ آن مدارک می شوند از مزایای آن در ادارات و مراکز آموزشی و... بهره مند می شوند، این امر به هیچ وجه شایسته نیست. چنانکه گفته شد، اصولاً "رسالت حوزه با موسسات آموزشی دیگر متفاوت است، بنابر این آلوده نمودن آن به امور دنیوی و ظاهری پسندیده نمی باشد.

۴- نقد و تحلیل ویژگیهای نظام آموزشی حوزه

آنچه در بالا بیان شده، ویژگیهایی است که در نظام آموزشی حوزه وجود دارد. به طور قطع ممکن است بسیاری از این امور به عنوان امتیاز تلقی شود ولی آنچه قابل انکار نیست، اینست

که نظام آموزشی حوزه هم نقائصی دارد؛ و به همین دلیل در دهه اخیر، فکر ایجاد تحول در نظام آموزشی حوزه مطرح شده است.^۱

ارزیابی هر یک از این موارد و امتیازات روش آموزش حوزه از حوصله این مقاله خارج است، و هدف، آشنایی کلی راجع به نظام آموزشی حوزه بوده است. اما تردیدی نیست که در نظام آموزشی حوزه مزایایی وجود دارد که باید از آن الگو گرفته شود، و در صورت تحقق این امر، بسیاری از مشکلات و دغدغه‌ها یی که مسئولان نظام آموزشی ما دارند، برطرف شده و بسیاری از مشکلات فرهنگی و تربیتی موجود در دانشگاهها حل خواهد شد. البته این بدین معنا نیست که این دو نظام یکی شوند، بلکه در عین استقلال می توان از مزایای آن بهره برد؛ امری که نه تنها مانع تحقق هدف دانشگاه نیست، بلکه در همان راستا می باشد.

بخش دوم - وضعیت علم حقوق از انقلاب مشروطیت (ایجاد حقوق عرفی در ایران) تا انقلاب اسلامی

۵- طرح بحث

نظام حقوق موضوعه در معنای خاص و جدید در ایران، از تاریخ مشروطیت و وضع مقررات جدید، ایجاد شده است. تا آن زمان حقوق موضوعه به شکل کنونی وجود نداشته و حقوق اسلام (یا فقه اسلامی) به عنوان نظام حقوقی ایران شناخته می شده است. تحولی که در این زمینه ایجاد شده و پذیرش نظام حقوقی جدید، موجب شده که این عصر، به عنوان دوره جدیدی از نظام حقوقی ایران تلقی شود. به دنبال ایجاد نظام حقوق عرفی، به مرور بحث آموزش حقوق و تربیت نیروی های متخصص جهت تصدی مشاغل سیاسی و قضایی که با تشکیل عدلیه نوین و ایجاد برخی دستگاهها و ادارات دولتی ایجاد شده بود و ضرورت ایجاد موسسات آموزش عالی به سبک غربی مطرح گردید. در این بخش، وضعیت علم نوپای حقوق در این دوره حقوقی مورد بررسی قرار می گیرد.

مبحث اول - تاریخچه حقوق موضوعه و آموزش آن در ایران

بند یکم - گام های نخست در ایجاد نظام حقوق موضوعه؛ تفکیک حقوق موضوعه از فقه امامیه

صدور فرمان مشروطیت و تصویب قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ هـ ش و در فاصله کمتر از یکسال، تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت، نقطه عطف مهمی در همه شؤون سیاسی، اداری و قضایی ایران بود (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۲۶).

۱. برای مطالعه نظرات مختلف در این زمینه رجوع شود به: مجله پیام حوزه، شماره ۱۲، سال ۱۳۷۵.

به دنبال تصویب قانون اساسی، به مرور گام‌های بزرگی برای وضع قوانین عرفی برداشته شد. ابتدا با توجه به جو حاکم بر جامعه آن روز و نفوذ احکام اسلامی و علمای حوزه بر شوونات مختلف زندگی مردم، روند تحول نظام حقوقی، از حقوق سنتی (فقهی) به حقوق موضوعه (عرفی) با احتیاط بسیار و به کندی صورت می‌گرفت. بر این اساس، سعی بر این بود که قوانینی به عنوان مقررات حاکم به تصویب برسد که با احکام اسلامی مابینتی نداشته باشد و با مخالفت علمای دین مواجه نشود.

وجود تضاد فرهنگی میان دو طیف قوی از مشارکت‌کنندگان در جنبش مشروطیت یعنی روحانیون و شریعت‌مداران از یک سو و تجددگرایان و روشنفکران (که تحصیل کرده خارج و به ویژه غرب بودند) از سوی دیگر، موجب ناکامی مشروطیت و کندی روند اصلاح نظام حقوق سنتی و ایجاد نظام حقوقی جدید شده بود (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۲۶). سران روحانی مشروطیت به ویژه مراجع تقلید، از همگامی با انقلاب مشروطیت قصد محدود و مشروط کردن قدرت حاکمان عرف را توأم با احیاء و توسعه نظام حقوقی اسلام - به منظور اجرای بهتر قوانین و احکام شرع بر اساس فقه امامیه - داشتند، در حالیکه الگوی حقوقی مشروطه طلبان لائیک و آزادی خواهان تجددگرا، قوانین و مقررات کشورهای اروپایی و تفکیک سیاست (و قانون) از دین و مذهب بود (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۲۷) و به طور قطع این دو هدف با یکدیگر قابل جمع نبود.

به اعتقاد نویسندگان تاریخ حقوق، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، روند توسعه حقوقی به سود نیروهای لائیک بوده، به همین دلیل در عمل اصل پنجم متمم قانون اساسی که به پنج تن از مجتهدین، حق وتوی قوانین مصوب مجلس را می‌داد، در بوته فراموشی گذاشته شد و همان مجلس شورای ملی که دست آورد روحانیون مشروطه طلب بود، وسیله انزوای روحانیون و سنگ بنای عرفی شدن همه نظامات حقوقی و قضایی ایران شد (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۲۷). تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه در سال ۱۲۹۰ هـ ش، (که براساس آن محاکم بدوی، استیناف و دیوان تمیز تشکیل گردید) سر آغاز روند عرفی شدن نهاد دادرسی در ایران بود. هر چند این روند تا قبل از تجدید تشکیلات عدلیه به دست علی اکبر داور، در دوران سلطنت رضا شاه پهلوی، بسیار کند بود (امین، ص ۵۲۷). پس از آن، قانون محاکمات جزایی به تصویب رسید که به عنوان قانون موقت و آزمایشی به اجرا گذاشته شد.

با روی کار آمدن رضا شاه، علی اکبر داور در سال ۱۳۰۵ وزیر عدلیه شد و تجدید تشکیلات دادرسی و عدلیه نوین مرهون زحمات وی است. وی که از قضات حرفه‌ای زمان خود بود و تحصیلات عالی حقوقی خود را در کشور سوئیس به انجام رسانده بود، بر مبنای الگوهای اروپایی، نهاد دادرسی ایران را پایه‌گذاری نمود. در سال ۱۳۰۶ که تشکیلات عدلیه جدید (هر چند بطور ناقص و فقط در مرکز) افتتاح گردید، رضا خان در مراسم افتتاح، الغاء کاپیتولاسیون را اعلام کرد و به دولتهای خارجی یکسال مهلت داد که نسبت به انعقاد عهد نامه‌های جدید

اقدام نمایند. اما آنها به بهانه اینکه ایران فاقد مقررات و قوانین رسمی است زیربار نمی‌رفتند. به منظور تامین نظر آنان، اصلاحات قضایی و وضع قوانین با سرعت تمام آغاز شد. تصویب قانون جزای عمومی در سال ۱۳۰۴، و قانون مدنی (۱۳۱۴-۱۳۰۷)، قانون تشکیلات دادگستری (سال ۱۳۰۷)، قانون ثبت اسناد و املاک (۱۳۱۰)، قانون تجارت (۱۳۱۱) و قانون آئین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) و قانون آئین دادرسی کیفری (اصول محاکمات جزایی) از دستاوردهای این زمان است. اداره تشکیلات جدید دادگستری و اجرای قوانین جدید، نیاز به نیروکارآمد داشت که در قالب شغل قضا یا کادر اداری به خدمت گماشته شوند. در ابتدا داور، وزیر دادگستری وقت، تلاش نمود تا از همکاری علمای برجسته حوزه استفاده نماید و تا حدودی هم این مهم انجام شد (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۳۴). ولی اداره تشکیلات نوین نیاز به افرادی داشت که با حقوق موضوعه و جدید آشنا باشند و بدین منظور مدارس عالی آموزش حقوق و علوم سیاسی در ایران تاسیس گردید. بدینسان پیشینه تعلیم و تعلم حقوق به روش دانشگاهی در ایران، از بدو تاسیس مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی علوم سیاسی، آغاز می‌شود. (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵)

بند دوم - تاسیس مدرسه عالی حقوق

دستاوردهای نوین اقتصادی و صنعتی و ماهیت حیات سیاسی کشورها در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، اجرای شیوه‌های جدید را در مراودات کشورها و دولت‌ها ایجاب می‌نمود. در ایران، نظر به لزوم بقا و ثبات حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور احساس شد که به نیروی افرادی لایق و زبده از نظر علمی و عملی و آشنا به اصول حقوقی و دیپلماسی نیاز شدیدی وجود دارد. برای تنظیم روابط داخلی و بین‌المللی، می‌بایست اندیشه‌های مبتکرانه حقوقی از تجربه صرف خارج شود و به بوجه عمل در آید؛ بر این اساس اعزام محصلان ایرانی به خارج از کشور در اواسط دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار در دستور کار دولتمردان وقت قرار گرفت (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۶) اما تجربه نامطلوب تحصیل ایرانیان در خارج از کشور، میرزا تقی خان امیرکبیر را به فکر تاسیس دارالفنون و تربیت نیروهای متخصص در داخل کشور و به کمک اساتید داخلی و خارجی انداخت. البته دارالفنون، بیشتر در زمینه‌های علوم نظامی، مهندسی و پزشکی فعالیت داشت و نیروهای لازم در زمینه علوم اجتماعی، انسانی و سیاسی را تربیت نمی‌کرد تا این که حسن پیرنیا، فرزند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله پیرنیا وزیر امور خارجه ایران، دوره حقوق دارالفنون مسکو را به پایان رساند و پس از مدتی به تهران آمد و پدر ایشان لقب سابق خود (مشیرالدوله) را به وی تفویض نمود. (مبارکیان، ۱۳۷۷، صص ۱۷ و ۱۸)

حسن پیرنیا، با آگاهی از وضعیت نابسامان وزارت خارجه، تصمیم به یک اصلاح اساسی و بنیادین گرفت. بر همین اساس و با کمک حسین پیرنیا از پدر خود نصرالله خان مشیرالدوله

پیرنیا (وزیر وقت) مجوز تاسیس مدرسه علوم سیاسی را درخواست کرد. سرانجام، مدرسه عالی علوم سیاسی در بعداز ظهر عید نیمه شعبان سال ۱۳۱۷ (ه ق) مصادف با بیست و هشتم آذرماه ۱۲۷۸ - (ه ش) تاسیس شد (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

مدرسه عالی علوم سیاسی در آغاز کار خود فقط یک کلاس داشت و یکی از دوائر تابعه وزارت خارجه به شمار می آمد. اشاره به این مدرسه مخصوصاً از این جهت لازم به نظر می رسد و شاید از لحاظ آموزش قابل استفاده باشد که دوره تحصیلات پنج ساله آن به دو دوره مقدماتی و نهائی تقسیم می شد. مهم ترین مواد مورد توجه در دوره مقدماتی عبارت بود از:

۱- زبان و فرهنگ فارسی، ۲- صرف و نحو و قرائت عربی در دو دوره، ۳- زبان فرانسه، که با نهایت اهتمام در هر دو دوره مقدماتی و نهائی تدریس می شد و همواره در هر کلاس دو تا سه نفر معلم ایرانی و یا فرانسوی عهده دار دروس و اداره تمرین ها بودند، ۴- تاریخ، ۵- جغرافیای ایران و جهان با تفصیل کامل، ۶- منطق که متن کتاب درسی آن، شمسیه بود و درسالهای اخیر به وسیله استاد فاضل و سختگیری همانند مرحوم فاضل تونی تدریس می شد؛ ۷- دفتر داری و ۸- قسمتی از ریاضیات و علوم فیزیک و شیمی (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۹۸). اما در دوساله آخر که دوره نهایی و عالی و اختصاصی مدرسه محسوب می شد، حقوق اساسی، بین الملل عمومی، حقوق اداری، علم اقتصاد، مالیه عمومی و بودجه، حقوق بازرگانی، حقوق جزائی و تاریخ دیپلماسی و روانشناسی تدریس می شد. (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۹).

اما گستردگی موضوعهای علمی رشته های حقوقی و نیازهای داخلی اجتماع آن زمان، ضرورت تنظیم و تدوین ضوابط و قوانین مختلف و پرورش قضات آشنا به قوانین درسطوح داخلی و بین المللی را ایجاب می کرد و زمان آن رسیده بود که رشته حقوق دانشگاهی ایجاد شود. بر همین اساس، مدرسه عالی حقوق در تهران در سال ۱۲۹۸ (ه ش) تاسیس گردید.

شش ماه پس از موافقت اصولی با طرح پیشنهادی تاسیس مدرسه عالی حقوق، جنگ جهانی شروع شد. به همین علت، تاسیس مدرسه در ابتدای کار با پنج سال وقفه و رکود روبه رو شد. در نهایت، در آبان ماه ۱۲۹۸ (ه ش) وزیر عدلیه وقت، نصرت الدوله فیروز، این مدرسه را رسماً افتتاح نمود.

مدرسه عالی حقوق دارای دو دوره تحصیلی بود. دوره اول، تصدیق (با شلیمه) و دوره دوم، تصدیق (لیسانسه) نامیده می شد و مجموع این دو دوره، سه سال به طول می انجامید. به طور کلی، تا اواخر سال ۱۳۰۵ (ه ش) و اوائل ۱۳۰۶ (ه ش) که سال ادغام مدرسه علوم سیاسی و مدرسه عالی حقوق بود، ۸۳ نفر از مدرسه عالی حقوق فارغ التحصیل شدند (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

در هشتاد و هفتمین جلسه شورای عالی معارف، طرح ادغام مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی علوم سیاسی در یکدیگر به تصویب رسید و سرانجام در تاریخ دوم مهرماه ۱۳۰۶ (ه ش) مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی با سخنان آقای سیدمحمدتدین گشایش یافت و آقای علی اکبر دهخدا به ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی برگزیده شد (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۹).

مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی، دو شعبه داشت؛ شعبه علوم قضائی و شعبه علوم اداری؛ دوره مدرسه سه ساله بود و در سالهای اول و دوم، دروس مشترک هر دو شعبه تدریس می‌شد ولی در سال سوم، دروس اختصاصی هر شعبه ارائه می‌گردید. برای ورود به مدرسه، داوطلبان باید تصدیق کامل رشته ادبی و یا تصدیق کامل مدرسه دارالمعلمین را دارا می‌بودند (بارکیان، ۱۳۷۷، ص ۳۱). اما نظر به این که فارغ التحصیلان مدرسه عالی حقوق، سالیانه از چند نفر تجاوز نمی‌کرد و این عده جوابگوی نیاز استخدامی عدلیه نبود، لذا داور موقتاً در وزارت عدلیه به تشکیل کلاس قضایی مبادرت کرد تا این کمبود را جبران کند (بارکیان، ص ۳۱). به هر حال، مدرسه عالی حقوق که در اوایل سلطنت رضا شاه فقط با سه نفر معلم فرانسوی و یک نفر استاد فقه و اصول به صورت کلاس های شبانه تشکیل می‌گردید و فاقد کتابخانه و حتی کتاب های درسی بود و اغلب دروس آن به صورت جزوه و خلاصه ناقص و مجملی از حقوق مدنی و حقوق اساسی و حقوق اداری کشور فرانسه بود، نه شایسته کشور بزرگ ایران بود و نه درخور شان کشور فرانسه که مدرسه مذکور منسوب با آن محسوب می‌شد. بدینسان فکر تاسیس دانشکده حقوق مطرح گردید.

بند سوم - تاسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

در سال ۱۳۰۹ (هـ ش)، مدرسه عالی تجارت که از توابع وزارت بازرگانی (فوائد عامه) بود به وزارت فرهنگ منتقل و با مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی ادغام گردید. در اسفند ماه ۱۳۱۲ (هـ ش) با پیوستن مدرسه عالی تجارت به مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی، دانشکده حقوق به طور رسمی گشایش یافت. البته هم چنان محل برگزاری کلاس ها همان محل سابق مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی بود. (کوچه نکيسا، بين لاله زار و فردوسی). در هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ (هـ ش) قانون تاسیس دانشگاه تهران از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. بر اساس ماده ۲ همین قانون، مدرسه عالی حقوق یکی از شعبه های دانشگاه تهران به شمار آمد و نام رسمی آن به دانشکده حقوق و علوم سیاسی تغییر یافت (بارکیان، ۱۳۷۷، ص ۳۲). در این زمان، با پایان مدت قرارداد استادان فرانسوی و خروج آنها از ایران و هم چنین ورود عده ای از فارغ التحصیلان دکترای حقوق که با اولین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا رفته بودند، آنها جایگزین معلمان فرانسوی شدند (بارکیان، ۱۳۷۷، ص ۳۲). نخستین دانشکده حقوق به صورت امروزی، در بیست و چهارم اسفند ۱۳۱۹ (هـ ش) در محل کنونی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران با ریاست مرحوم دهخدا، گشایش یافت (بارکیان، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

تا سال ۱۳۴۶ (هـ ش) در کنار رشته حقوق رشته اقتصاد نیز در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تدریس می شد و موسسه تحقیقات اقتصادی نیز به همین دانشکده، وابسته بود. در این سال، رشته اقتصاد و موسسه تحقیقات اقتصادی از دانشکده حقوق جدا شد و خود دانشکده‌ای مستقل را به وجود آورد. موسسه علوم اداری نیز که در سال ۱۳۳۳ (هـ ش) در دانشکده حقوق تاسیس شده بود، در سال ۱۳۴۲ (ش) از این دانشکده جدا شد (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۳۴)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سالها تنها مرکز آموزش تحصیلات عالی و علمی حقوقی در ایران بود. در سال ۱۳۴۵، آقای علی شیخ الاسلامی دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) را تاسیس نمود و با تشکیل دو رشته فوق لیسانس حقوق جزا و مشاوران اداری گام موثری در جهت توسعه فعالیت های آموزش عالی حقوق، برداشت. در اوایل سال تحصیلی ۴۷-۱۳۴۶ (هـ ش) دوره لیسانس حقوق جزا هم تشکیل شد. و در مهرماه همان سال با انجام مسابقه ورودی، صد و بیست و سه نفر برای سال اول این دوره پذیرفته شدند. کلاس های دوره مورد بحث به مدت دو سال در محل دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی تشکیل می شد، اما در تابستان ۱۳۴۸ (هـ ش) ساختمان جداگانه ای برای دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران در نظر گرفته شد و در زمان ریاست پروفیسور پویان و براساس موافقت وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دوره حقوق جزا به دانشکده حقوق تبدیل شد.

مبحث دوم: بررسی نظام آموزش حقوق در این دوره

می دانیم که دانشکده ها و موسسات آموزش عالی هر یک در حدود صلاحیت خود دو وظیفه بزرگ و اساسی را برعهده دارند: اول، تعلیم و تربیت کارشناس عالم و بصیر برای ارائه خدمات در بخش های دولتی و غیردولتی مورد نیاز جامعه؛ دوم، پژوهش درباره علوم و فنون و پیشبرد آنها در سطح جهانی. با این توضیح در مبحث دوم به این مهم خواهیم پرداخت که تا چه اندازه دانشکده های حقوق در این امر موفق بوده اند.

بند یکم: نحوه پذیرش دانشجو و شرایط اشتغال به تحصیل

نحوه پذیرش دانشجو در این دوره از طریق کنکور بوده که از بین دارندگان دیپلم متوسطه انتخاب می شده اند و البته در آن زمان کنکور به صورت غیر متمرکز برگزار می شده است و با توجه به محدود بودن تعداد دانشکده ها، هر دانشکده برای خود کنکور خاص برگزار کرده و دانشجو می پذیرفت. بنابراین نحوه گزینش دانشجو در آن زمان به نسبت زمان حال بهتر بوده است. به دلیل ظرفیت محدود دانشکده های حقوق از یک سو و افزایش متقاضیان ورود به این رشته و نیاز مبرم جامعه به فارغ التحصیلان حقوق از سوی دیگر، کلاسهای درس حقوق در این دوره بسیار شلوغ بوده است که گاه به ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر و گاهی بیشتر می رسیده است. با عنایت به اینکه نحوه

پذیرش دانشجو در این دوره با دوره های بعد خیلی تغییر نکرده است از سوی دیگر روش انتخاب دانشجو را در مقاله ای جداگانه، بررسی خواهیم کرد در این جا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

بند دوم : منابع و کتب درسی

آموزش حقوق در این دوره در سطح لیسانس و بالاتر از آن، فقط منحصر به دو دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشگاه ملی می شد و دانشگاه های شهرستان ها هنوز فاقد رشته های حقوق بودند. در این بررسی، نخست به تشریح وضع موجود آن ها در زمینه واحدها و منابع درسی می پردازیم، سپس به عنوان نتیجه گیری، ایرادات وارده به واحدها و منابع درسی این دوره از آموزش حقوق را در دو دانشکده حقوق وقت متذکر می شویم.

الف (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

این مدرسه کهن سال، پس از سال تحصیلی ۱۳۴۷-۱۳۴۶ که رشته علوم اقتصادی از آن مجزا گردید با عنوان رسمی «دانشکده حقوق و علوم سیاسی» عهده دار آموزش و تحقیق در این دو رشته از علوم و اطلاعات شد. رشته حقوقی آن با نام «حقوق قضائی» دارای سه گروه آموزشی: حقوق خصوصی، حقوق جزائی و حقوق عمومی؛ و رشته سیاسی، آن با عنوان «حقوق سیاسی» مرکب از یک گروه آموزشی بود. آموزش حقوق در این دانشکده در سه مرحله لیسانس، فوق لیسانس و دکتری صورت می گرفت.

۱- دوره لیسانس

آموزش دو رشته حقوق قضایی و سیاسی با وجود اشتراک در بعضی از دروس عمومی، از یکدیگر مجزا بود و هر یک منتهی به صدور دانشنامه مخصوص می شد. دروس حقوق در دوره آغازین به صورت سالانه تدریس می شد، به این صورت که مثلاً، استاد قسمتی از حقوق مدنی را در یکسال تحصیلی تدریس می کرد. از سال ۱۳۴۲، تغییرات عمده و شاید انقلابی در اداره دانشگاه های ایران آغاز شد که سنت دیرین منقلب و به جای آن نظامی مقتبس از دانشگاه های آمریکا معمول گردید. تقسیم سال تحصیلی به دوره های نیم ساله و هر یک با نام نویسی و امتحانات مخصوص، تبدیل برنامه های ثابت به واحدهای دروس اجباری و اختیاری، آزادی بیشتر دانشجو در انتخاب واحدهای درسی با نظارت استادان راهنما از جمله امتیازات آن است. به طور کلی در دانشگاه تهران برنامه دوره های لیسانس مشتمل بر ۱۴۰ واحد درسی بود که برای هر رشته به دروس عمومی و بنیادی و آزاد و یا دروس اجباری و اختیاری منقسم می شد. دوره تحصیلات برای رشته قضایی مرکب از هشت دوره نیم ساله یا چهارسال تحصیلی بود و در هر نیم سال دانشجو باید برای حداقل ۱۲ تا ۲۰ واحد نام نویسی می کرد. حداکثر مدت تحصیل برای اخذ لیسانس نیز نباید از شش سال تجاوز می کرد (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶ به بعد).

با بررسی عناوین دروس رشته حقوق در این دوره، نکات زیر جالب توجه است:

- ۱- اهمیت دادن فراوان به آموزش زبان خارجه در میان دروس عمومی، که هم اکنون متاسفانه یکی از مشکلات اساسی و بنیادین دانشجویان می باشد؛
- ۲- توجه بیشتر به درس مهم و اساسی مقدمه علم حقوق که امروزه تنها در قالب ۲ واحد درسی ارائه می شود؛
- ۳- نبودن دروس موازی و تکراری در میان دروس عمومی؛
- ۴- رعایت منطقی ترتیب دروس حقوق مدنی که از دروس ساده تر به سمت دروس پیچیده تر پیش رفته است؛
- ۵- کم توجهی به مباحث مسئولیت مدنی والزامهای خارج از قرارداد، که فقط به اختصار در درس کلیات تعهدات ارائه می شده؛
- ۶- تاکید قابل ستایش بر ارائه درس حقوق ثبت در قالب ۳ واحد درسی، که با کمال تعجب پس از انقلاب اسلامی این درس پراهمیت به بوته فراموشی سپرده شد و فقط در قالب یک واحد درسی اختیاری ارائه می شود؛
- ۷- توجه ویژه به مباحث حقوق تطبیقی که موجبات رشد و پیشرفت حقوق ایران می شود، در این دوره مدنظر بوده و به صورت مفصل این دو درس در قالب ۶ واحد درسی ارائه می شده است که اکنون فقط در ۲ واحد ارائه می شود؛
- ۸- حقوق آئین دادرسی و مباحث عدالت آئینی، شاکله اصلی نظام قضایی یک کشور می باشد و به دیگر سخن آیین دادرسی تضمین کننده حقوق ماهوی است. در این دوره، خوشبختانه حدود ۱۰ واحد اجباری به آیین دادرسی مدنی، ۴ واحد اجباری به آیین دادرسی کیفری و ۳ واحد اختیاری به تمرین عملی دعاوی حقوقی و جزائی اختصاص داشته است؛
- ۹- اما از نقاط ضعف دروس این دوره، توجه اندک به مباحث بنیادین حقوقی مانند فلسفه حقوق است. البته شایان ذکر است دروسی مانند جامعه شناسی حقوقی و کیفری که به صورت اختیاری ارائه می شدند، تا حدی این نقیصه را جبران می کردند.

۲- دوره فوق لیسانس

دانشکده حقوق دانشگاه تهران در دو رشته حقوق خصوصی و علوم جزائی دوره فوق لیسانس داشت. برنامه دوره فوق لیسانس بر طبق مقررات عمومی دانشگاه مرکب از ۳۲ واحد درسی بود. دانشجوی در هر نیم سال می توانست حداقل ۸ و حداکثر ۱۲ واحد با تصویب مدیر گروه انتخاب کند^۱.

۱. ر.ک. لیست واحدها و عناوین دروس دوره فوق لیسانس آن دوره .

۳- دوره دکتری

در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، سالیان متمادی در رشته قضایی و سیاسی و اقتصادی دوره دکتری دایر بوده و جمع کثیری از لیسانسیه های آن به درجه دکتری می رسیدند. علاوه بر دروس دو ساله، دانشجویان موظف بودند که در پایان تحصیلات در رشته تحصیلی خود رساله دکتری واجد شرایط علمی و جامع تهیه و پس از پذیرش از طرف دانشکده به طبع آن اقدام کنند و از این رهگذر همه ساله توسعه قابل توجهی در ادبیات و انتشارات حقوقی و اقتصادی ایران حاصل می گردید.

اما متأسفانه این دوره چند سالی در محاق تعطیل قرار گرفت، تا آن که بر طبق تصویبنامه شورای دانشکده حقوق و علوم سیاسی در سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۱ مقرر شد که براساس مقررات عمومی دانشگاه مجدداً دوره دکتری در رشته حقوق خصوصی و علوم جزایی و علوم سیاسی دایر گردد.

درخصوص آمار کتابها و مجلات به طور خلاصه باید گفت که کتابخانه دانشکده حقوق حدود ۸۴۸۲ جلد کتاب و کتابخانه مرکز مطالعات عالی بین المللی ۱۶۹۴۸ جلد کتاب در اختیار داشتند. هم چنین در مرکز مطالعات بین المللی ۴۷۵ عنوان مجله و روزنامه خارجی و در کتابخانه دانشکده حقوق حدود ۱۶۹ عنوان مجله و روزنامه خارجی نگهداری می شد (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۷۵).

با همه این تفصیلات باید اذعان کرد که در کار دانشکده حقوق بعنوان تنها مرکز آموزش و تحقیقات حقوقی کشور، - کشوری که از بنیانگذاران اصلی حقوق عظیم اسلامی و زادگاه بسیاری از ائمه مذاهب و اصحاب حدیث و اصول و مفسران و فقهای عالیقدر بوده - توسعه علمی که شایسته آن باشد حاصل نگردید.

ب) دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)

دانشگاه ملی نخستین دانشگاه غیردولتی ایران بوده است. با آن که پایه گذاری این دانشگاه بر اساس نظامات دانشگاههای آمریکائی معرفی می گردید، دانشکده حقوق آن، چه از جهت سازمان و چه از جهت برنامه دروس و چه از لحاظ روش آموزش، اقتباسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. علت آن شاید از یک سو کمبود تحصیل کردههای حقوق آمریکایی و از سوی دیگر اشکال عملی ساختن آن روش آموزش در ایران بود (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۷۶). این دانشکده در سال تحصیلی ۱۳۴۶ - ۱۳۴۵ با ایجاد دو دروه فوق لیسانس در رشته حقوق جزا و مشاوران اداری تاسیس شد و سپس در سال بعد کلاس اول رشته قضایی با ۱۰۳ دانشجوی پسر و ۲۰ دانشجوی دختر آغاز به کار کرد (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۷۷).

تعلیمات این دانشکده منحصر به علوم قضائی بود و برنامه تعلیمات دوره لیسانس روزانه آن برای مدت چهار سال یا هشت نیم سال تحصیلی تنظیم گردیده بود که در ضمن آن دانشجوی می بایست ۱۴۲ واحد از مجموع دروس اجباری و اختیاری را بگذراند (۱۲۲ واحد اجباری و ۲۰ واحد انتخابی). در دوره های شبانه نیز برنامه تعلیمات عیناً مطابق با تعلیمات روزانه بود با این تفاوت که مدت تحصیل آن به جای چهارسال، پنج سال تحصیلی بود. چنانکه گفته شد، شباهت اساسی بین برنامه های درسی دانشکده حقوق دانشگاه ملی با دانشکده حقوق دانشگاه تهران وجود داشته است با وجود این، تفاوت هایی مشاهده می شود که به چند مورد می توان اشاره نمود:

۱- تاکید بیش از پیش بر دروس مرتبط با حقوق جزا، که به علت سابقه تاسیس این دانشکده عجیب به نظر نمی رسید؛

۲- الزام به سپری کردن ۲۰ واحد درس اختیاری که می تواند بسیار قابل توجه و سودمند باشد؛

۳- ارائه درس « کارآموزی نظری و آیین نگارش حقوقی » هم از نکات جالب می باشد، هر چند که درس « تمرین عملی دعاوی » در دانشگاه تهران هم مشابه بوده است؛

۴- ارائه ۸ واحد اختیاری زبان خارجه (فرانسه یا انگلیسی) که در اهمیت آن بحث های بسیار شده است.

نتیجه

به عنوان نتیجه تحقیق انجام شده، نکات زیر را می توان یادآور شد:

۱- تا قبل از انقلاب مشروطیت بین حقوق و فقه تفاوتی وجود نداشت و اصولاً "جامعه ایران براساس مقررات فقهی و فتاوی فقهای شیعه اداره می شد و دادگستری و حل و فصل دعاوی هم در اختیار آنان بود.

آموزش و پژوهش حقوق نیز در حوزه های علمیه صورت می گرفت و حوزه متکفل تربیت نیروی انسانی لازم در این زمینه بود. آموزش در حوزه علمیه از ویژگی ها و امتیازات منحصر به فردی برخوردار است که از جمله متن خوانی، تمام وقت بودن، عدم وجود مهلت و محدوده زمانی برای فراغت از تحصیل، آزادی انتخاب استاد و درس، تامین معاش طلاب، عدم وجود شرایط خاص برای ورود به حوزه و... را میتوان نام برد. بارزترین ویژگی آموزش در حوزه، تکیه بر معنویت و کمالات انسانی و اخلاقی است. در حوزه قبل از تحصیل علم، تهذیب نفس و اخلاق مهم است و به اصطلاح تربیت و پرورش اخلاقی مقدم بر تحصیل علم است. از این ویژگی حوزه باید در دانشگاهها استفاده نمود، به ویژه اینکه اکنون مسئله فرهنگی در دانشگاهها دغدغه مسئولان است.

۲- پس از انقلاب مشروطیت دوره جدیدی از تاریخ حقوق ایران آغاز گردید. به تدریج حقوق از فقه جدا شد و قوانین جدیدی به تصویب رسید که برخی از آنها مبتنی بر فقه بود ولی اکثر از

قوانین غربی به ویژه قوانین فرانسه اقتباس شده یا الهام گرفته بود. عدلیه هم که وضع معلومی نداشت به سال ۱۳۰۵ منحل و دادگستری جدید در سال ۱۳۰۶، با دادگاههایی که مشابه سازمان قضائی فرانسه بود و با قضاتی که برخی از حوزه علمیه آمده بودند و بعضی از دانش آموختگان جدید حقوق بودند، تشکیل گردید. در سالهای اول بعد از انقلاب مشروطیت سعی بر آن بود که قوانین مصوب مغایرتی با شرع نداشته باشد تا حساسیت علمای دین و مخالفت آنان برانگیخته نشود، ولی به تدریج تقید دولت و قوه مقننه به رعایت موازین شرعی کمتر شد، به گونه ای که در اواخر دوره سلطنت پهلوی، قوانین بسیاری که مطابقت با شرع نداشت به تصویب رسید.

در این دوره آموزش حقوق با الگو گرفتن از نظام آموزشی فرانسه و در دهه پنجاه با استفاده از نظام آموزشی آمریکایی، دگرگون شد. اگر چه اشکالات زیادی بر نظام حقوقی ایران و آموزش آن، در این دوره، وارد است، اما در مجموع سازمان قضائی و نظام آموزش حقوق در این دوره، با نیازهای زمان هماهنگی داشت و نظام حقوقی ایران، قابل مقایسه با نظام های حقوقی کشورهای پیشرفته بود.

منابع و مأخذ

کتاب و مجلات

۱. آنکه فرکمان، توماس وگرنیش، (۱۳۸۲)، دادگستری در آلمان، مترجم، محمد صابری و حمید بهره مند، سمت.
۲. امین، سید حسن، (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، تهران، انتشارات دائرة المعارف ایران.
۳. آمار آموزش عالی ایران، (۱۳۸۵)، سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، انتشارات مرکز برنامه ریزی آموزش عالی.
۴. آمار آموزش عالی ایران، سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴، (۱۳۶۶)، جلد دوم، انتشارات مرکز برنامه ریزی آموزشی.
۵. بادینی، حسن (زمستان ۸۵)، «آیا حقوق دانش مستقلاً است؟» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴.
۶. پیام حوزه شماره ۸، (۱۳۷۵).
۷. حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای رهبری، ج ۲؛ (به نقل از: ویژگیهای نظام آموزشی در حوزه).
۸. خاور، سیدمحمد، (۱۳۵۲)، در حاشیه سفر ژاپن، مجله حقوقی وزارت دادگستری، دوره جدید شماره ۷، اسفند ماه.
۹. سنجابی، کریم، (۱۳۵۱)، تحقیقی در باره‌ی روشهای آموزش عالی، بدون نام انتشارات.
۱۰. سلجوقی، محمود، (۱۳۵۲)، تعلیمات حقوق در کشورهای مختلف جهان، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۳.
۱۱. شیخ طوسی، المبسوط، فی فقه الامامیه، تحقیق: سید محمدتقی کشفی، مکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۱۲. شریعتمداری، علی، (۱۳۸۵)، آموزش در حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات زهد.

۱۳. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۴)، رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. مختاری، رضا، (۱۳۷۷)، سیمای فرزائگان، چاپ دوازدهم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. صفایی، سیدحسین، (۱۳۷۵)، مقالاتی در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان.
۱۶. صفایی، سیدحسین، (۱۳۷۵)، شرح و نقدی بر ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی، مقالاتی در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان.
۱۷. صافی گلپایگانی، (۱۳۷۹)، سیره حوزه های علمی شیعه، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. عاقلی، باقر، داور و عدلیه، بی نام، (بی تاریخ)؛ به نقل از عباس مبارکیان، چهره ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد جواد، (۱۳۸۱)، تاثیرالزمان و المكان فی الفقه، مندرج در: مسائل فی الفقه و الاصول، قم، انتشارات عقل سرخ.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، انعقاد و اعتبار عقد، انتشارات بهنشر.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، مقدمه علم حقوق، ج دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، الزامات خارج از قرارداد: ج ۱، ضمان قهری، تهران، انتشارات دانشگاه.
۲۴. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، رابطه حقوق و فقه، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۶.
۲۵. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، «قانون و حکومت در اسلام»، ج دوم، مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، قواعد فقه و حقوق اسلامی، جزوه پلی کپی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.
۲۷. گرجی، ابوالقاسم، «قیاس در حقوق اسلامی» مندرج در مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، صد مقاله در روش تحقیق در حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران.
۲۹. مبارکیان، عباس، (۱۳۷۷)، چهره ها در تاریخچه ی نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه ی نوین، تهران، نشر پیدایش.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، ده گفتار، انتشارات صدرا.
۳۱. مظفر، شیخ محمد رضا، (۱۳۸۶)، اصول الفقه، ج ۲، دارالنعمان، نجف.